

سورة الاحقاف

# کرامت صاحبزاده

تالیف و تدوین: مدیریت بخش معرفت دینی و تربیت اسلامی

مرکز تولید اندیشه و پاسخگویی بسیج

تهیه کننده: معاونت تعلیم و تربیت سازمان بسیج مستضعفین

طرح جلد و صفحه آرای: دفتر بخش معرفت دینی

چاپ: چاپخانه روزنامه جوان

نوبت چاپ: اول

آدرس: قم - خیابان ۱۹ دی - کوچه ۴۰ - ساختمان فدک

تلفن: ۰۲۵-۳۷۱۰۱۱۷۱-۷۲

کد پستی: ۳۷۱۳۶۳۸۶۶۳

پست الکترونیک: [Info@pasokhgooi.ir](mailto:Info@pasokhgooi.ir)

لَا تُرْضَىٰ عَلَيْهِ إِلَّا الرِّضَا  
عَلَىٰ مَوْجِي الرِّضَا  
الْمُرْتَضَىٰ



دوره مسروده های شجره طیبه صالحین



## کرامت در قرآن

حجت الاسلام و المسلمین استاد برکتین (زید عزه)  
عضو هیأت علمی بخش معرفت دینی مرکز تولید اندیشه

قرآن به عنوان کتاب حق و منبع دست‌نخورده وحی الهی پرده از حقایق بلندی برداشته است که بدون پرده‌برداری قرآن، هیچ‌گاه بشریت به آن دست نمی‌یافت.

یکی از این حقایق سریان کرامت در همه مراتب هستی و سیر وجودی انسان تا به ابد می‌باشد. در قرآن، خداوند متعال با صفت زیبای کریم، ستوده شده است. «فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ»<sup>۱</sup> او از همه کریم‌تر «إِقْرءْ وَ رَبِّكَ الْأَكْرَمُ»<sup>۲</sup> و کرامت‌دهنده به همه موجودات است. «و یبقی وجهه رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ»<sup>۳</sup>

عرش الهی که مرکز تدبیر و عرصه نفوذ قدرت الهی در همه عالم است، واجد همین صفت زیبا است. «رَبَّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ»<sup>۴</sup> ملائکه به عنوان مظاهر تدبیر الهی مصداق دیگری از این صفت کمال می‌باشند. «عِبَادٌ مُكْرَمُونَ»<sup>۵</sup>، «کَرَامًا کَاتِبِينَ»<sup>۶</sup>

در بستر این ظهور کریمانه و جلوه کرامت در عالم هستی، خداوند کریم فرزندان حضرت آدم علیهم‌السلام را تکریم کرده و با اعطای لباس کرامت به آنان منت گذارده و با وساطت ملائکه کرام و بزرگوار، کتاب‌های آسمانی «فِی صُحُفٍ مُكْرَمَةٍ»<sup>۷</sup> و به‌ویژه قرآن کریم «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ»<sup>۸</sup> را به آنان ارزانی داشته است. این کتب کریم به رسولان کریم الهی «جاءهم رسول



کریم»<sup>۹</sup> وحی شده و این رسولان کریم و معصوم، بشریت را به سوی مولای کریمشان هدایت کردند تا فرزندان آدم با استفاده از این فرصت قرب و کرامت و رعایت تقوای الهی، مراتب کرامت الهی را طی کرده و با سبقت به سوی مولای کریم بشتابند.

نتیجه این اکرام الهی و حرکت شتابمند به سوی مولای کریم، همانا ره یافتن به بهشت کرامت و دست یافتن به کرامت‌های بی‌پایان الهی است. «اولئک فی جنّات مُکرمون»<sup>۱۰</sup>

ممکن است به ذهن خواننده، این سؤال خطور کند که این صفت زیبا، واجد چه حقیقتی است که این‌گونه مورد عنایت قرآن کریم قرار گرفته است.

در پاسخ به این دغدغه و سؤال می‌توان گفت:

کرامت صفتی کمالی است و به معنای همه صفات خیر، سعادت، شرافت و فضائل است به گونه‌ای که شیء کریم در حیطة وجودی خود از هر پلیدی، ناپاکی و ناخشنودی به دور است. صفتی که هر وجودی را با رضایت و سپاس دیگران قرین می‌کند. پس می‌توان گفت: به کامل‌ترین و جامع‌ترین مرتبه هر شیء، صفت کریم اطلاق می‌شود.

از همین رو در قرآن کریم و روایات و ادعیه معصومان علیهم‌السلام مکرراً خداوند متعال به صفت «کریم» و «اکرم الأکرمین»<sup>۱۱</sup> (کریم‌ترین کریمان) ستوده شده است.

همچنین انسان به عنوان مخلوق ویژه مورد تکریم خاص پروردگار خویش قرار گرفت و روح الهی حقیقت وجودی او را تشکیل داد. «ونفختُ فیه من روحی»<sup>۱۲</sup>

# یاقوت المصنوع

پس این کرامتِ موهبتی از جانب خداوند، باعث شد که انسان مورد سجده ملائکه قرار گیرد و قابلیت جانشینی خداوند در زمین را پیدا کند. اما این انسان در صورتی می‌تواند خود را از کاستی‌های موجود در اسفل السافلین (در این عالم خاکی) وارهاند و به فعلیت مقام قرب الهی تا اعلی علیین پیش رود که در مرحله اول با شناخت خداوند به او ایمان آورد و در مرحله بعد با رعایت تقوای الهی ره توشه لازم برای تحصیل کرامت‌های الهی را فراهم کند چرا که تقوی بهترین ره توشه در سفر ابدی انسان است، «فإن خیر الزاد التقوی»<sup>۱۳</sup> و ملاک در تقرب و نزدیکی به خداوند هم، تقوا می‌باشد، «إن أکرمکم عند الله أتقاکم»<sup>۱۴</sup> اساس تقوا همان معرفت خداوند و ایمان به او و عمل صالح برای اوست. اما طی این مسیر و رسیدن به تقوای الهی بدون هدایت ظاهری و باطنی معصومان علیهم‌السلام و کسب فیوضات و برکات و کرامات آنان ممکن نیست؛ چنانچه مرحوم علامه طباطبایی به استناد آیات و روایات متعدد فرموده‌اند: «شناسایی خداوند بدون شناسایی امام صورت نمی‌گیرد، زیرا امام به منزله محل ریزش آبشار و جایگاه افاضه فیض از عالم بالا است. پس نخست امام علیه‌السلام که از همه کامل‌تر است فیض می‌گیرد، بعد موجودات دیگر از امام فیض می‌گیرند.»<sup>۱۵</sup> «البته خود امام هم فیض کامل است، منتهی فیوضات دیگر هم هست که از راه او به دیگر موجودات می‌رسد که از آن جمله (معرفت خداوند متعال) است.»<sup>۱۶</sup>

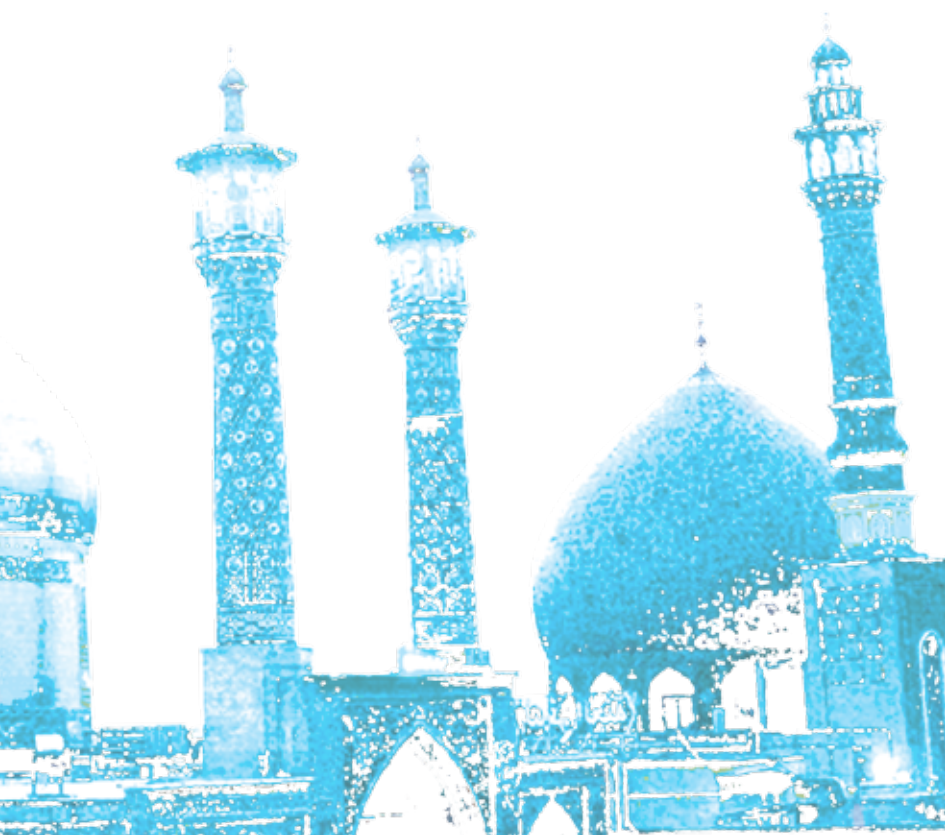
بدون شک نجات از نفس اماره و کدورت‌های عالم طبیعت و رسیدن به کرامات و هدایای پسندیده‌ی الهی بدون اتصال به دین الهی و اولیای الهی ممکن نیست. زیرا که وجود انسان همانند زغال سیاه و ظلمانی است که تا



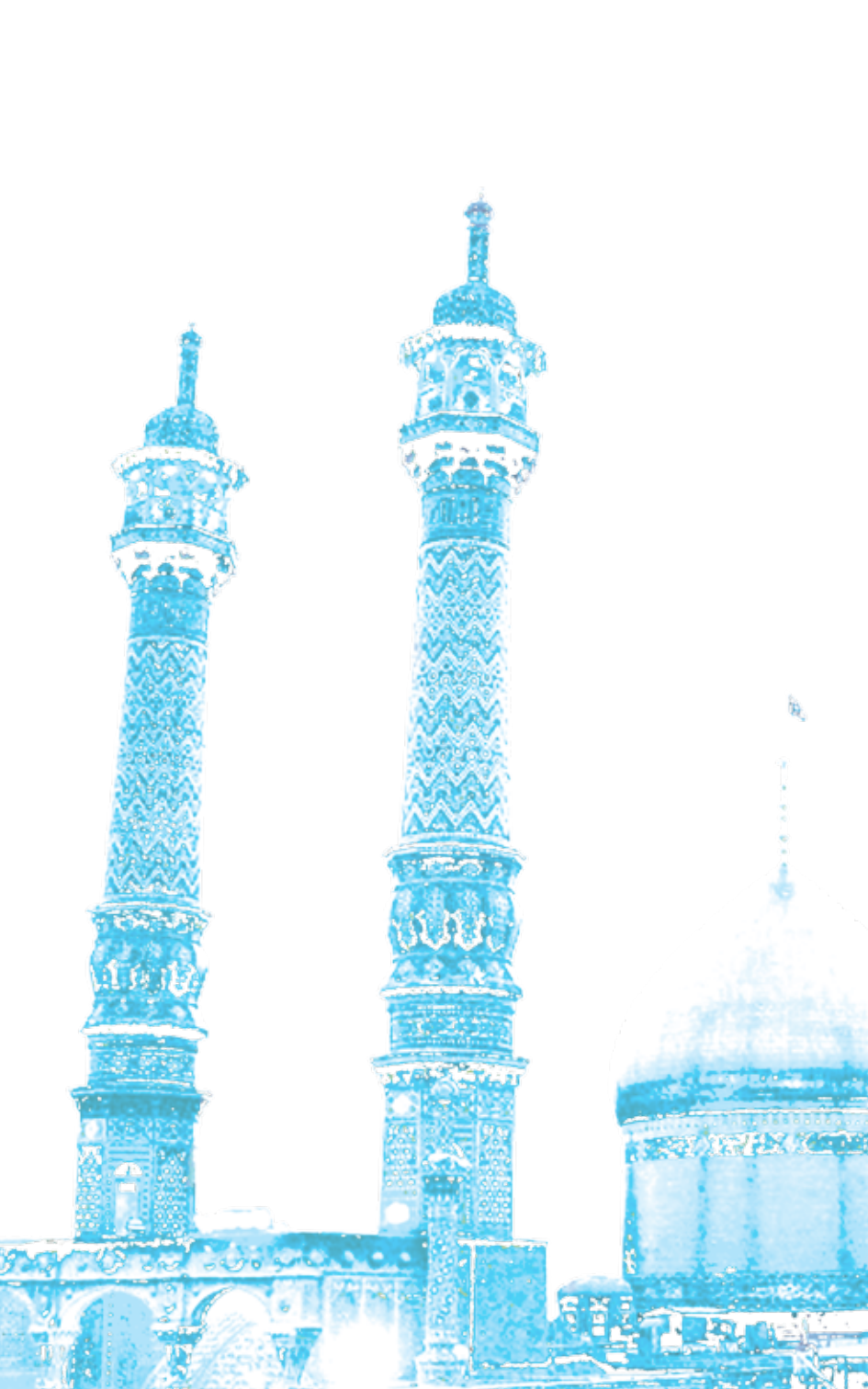
این زغال در مجاورت آتش قرار نگیرد به اشتعال و سوزاندگی و روشنایی دهندگی نخواهد رسید؛ البته خداوند در وجود انسان استعداد نورانیت را قرار داده است ولی انسان اگر این استعداد را متصل به عقاید و اخلاق و احکام دین نکند و خود را تحت تربیت فکری و اخلاقی و عملی اولیاء دین یعنی معصومان (ع) قرار ندهد، استعدادش به فعلیت نخواهد رسید و نه تنها حالت زغال سیاه و ظلمانی خواهد ماند بلکه استعداد فطری خود را هم از دست خواهد داد. پس در طی این مسیر، نقش امامان معصوم (ع) نقش ویژه و منحصر به فردی است. امامان استمرار وجود رسول اکرم (ص) هستند و آنان به عنوان کوثر (نور وجودی حضرت فاطمه (ع) و فرزندان مطهرش) تنها جلوه‌های کرامت الهی پس از رسول خدا (ص) می‌باشند که ما با تمسک به مقامات نوری آنان می‌توانیم ظلمات را بشکافیم و به نور برسیم. یکی از فرصت‌ها و زمینه‌های استفاده از فیوضات اولیای الهی ایام ولادت آن بزرگواران است. زیرا در این ایام به برکت حضور و ظهور وجودی آنان، کره زمین، نورانیت خاصی یافته است. از جمله این ایام دهه کرامت است که مزین به ولادت امام رئوف، حضرت علی بن موسی (ع) و ولادت کریمه‌ی اهل بیت، فاطمه معصومه (ع) می‌باشد.

- |                  |  |
|------------------|--|
| ۱. نمل / ۴۰.     | ۹. دخان / ۱۷.                                |
| ۲. علق / ۳.      | ۱۰. معارج / ۳۵.                              |
| ۳. رحمن / ۲۷.    | ۱۱. مصباح المتبجد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۶۳. |
| ۴. مؤمنون / ۱۱۶. | ۱۲. حجر / ۲۹ و ص / ۷۲.                       |
| ۵. انبیاء / ۲۶.  | ۱۳. بقره / ۱۹۷.                              |
| ۶. انفطار / ۱۱.  | ۱۴. حجرات / ۱۳.                              |
| ۷. عبس / ۱۳.     | ۱۵. در محضر علامه طباطبایی / ص ۹۹.           |
| ۸. واقعه / ۷۷.   | ۱۶. همان / ص ۹۹-۹۸.                          |

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ الْمُحْصَنَاتِ







# فاطمه

## گوشه‌ای از زندگی حضرت معصومه سلام الله علیها

نام شریف آن بزرگوار فاطمه و مشهورترین لقب آن حضرت، «معصومه» است. پدر بزرگوارش امام هفتم شیعیان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و مادر مکرمه‌اش حضرت نجمه خاتون علیها السلام است. آن بانو مادر امام هشتم نیز هست. لذا حضرت معصومه علیها السلام با حضرت رضا علیه السلام از یک مادر هستند.

ولادت آن حضرت در روز اول ذیقعد سال ۱۷۳ هجری قمری در مدینه منوره واقع شده است. دیری نپایید که در همان سنین کودکی مواجه با مصیبت شهادت پدر گرامی خود در حبس هارون در شهر بغداد شد. لذا از آن پس تحت مراقبت و تربیت برادر بزرگوارش حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام قرار گرفت.

در سال ۲۰۰ هجری قمری در پی اصرار و تهدید مأمون عباسی سفر تبعیدگونه حضرت رضا علیه السلام به مرو انجام شد و آن حضرت بدون این که کسی از بستگان و اهل بیت خود را همراه ببرند راهی خراسان شدند.



یک سال بعد از هجرت برادر، حضرت معصومه علیها السلام به شوق دیدار برادر و ادای رسالت زینبی و پیام ولایت به همراه عده‌ای از برادران و برادرزادگان به طرف خراسان حرکت کرد و در هر شهر و محلی مورد استقبال مردم واقع می‌شد. این‌جا بود که آن حضرت نیز همچون عمه بزرگوارشان حضرت زینب علیها السلام پیام مظلومیت و غربت برادر گرامی‌شان را به مردم مؤمن و مسلمان می‌رساندند و مخالفت خود و اهل بیت علیهم السلام را با حکومت حيله‌گر بنی عباس اظهار می‌کردند. بدین جهت تا کاروان حضرت به شهر ساوه رسید عده‌ای از مخالفان اهل بیت که از پشتیبانی مأموران حکومت برخوردار بودند، سر راه را گرفتند و با همراهان حضرت وارد جنگ شدند، در نتیجه تقریباً همه مردان کاروان به شهادت رسیدند، حتی بنا بر نقلی حضرت معصومه علیها السلام را نیز مسموم کردند.

به هر حال، یا بر اثر اندوه و غم زیاد از این ماتم و یا بر اثر مسمومیت از زهر جفا، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام بیمار شدند و چون دیگر امکان ادامه راه به طرف خراسان نبود قصد شهر قم را نمودند. پرسیدند: از این شهر «ساوه» تا «قم» چند فرسنگ است؟ آن چه بود جواب دادند، فرمود: مرا به شهر قم ببرید، زیرا از پدرم شنیدم که می‌فرمود: شهر قم مرکز شیعیان ما است. بزرگان شهر قم وقتی از این خبر مسرت بخش مطلع شدند به استقبال آن حضرت شتافتند و در حالی که «موسی بن خزرج» بزرگ خاندان «اشعری» زمام ناقه

# یاقوت المصنوع

آن حضرت را به دوش می کشید و عده فراوانی از مردم پیاده و سواره گرداگرد کجاوه حضرت در حرکت بودند، حدوداً در روز ۲۳ ربیع الاول سال ۲۰۱ هجری قمری حضرت وارد شهر مقدس قم شدند. سپس در محلی که امروز «میدان میر» نامیده می شود شتر آن حضرت، مقابل منزل «موسی بن خزرج» زانو زد و افتخار میزبانی حضرت نصیب او شد.

آن بزرگوار به مدت ۱۷ روز در این شهر زندگی کرد و در این مدت مشغول عبادت و راز و نیاز با پروردگار متعال بود.

محل عبادت آن حضرت در مدرسه ستیه به نام «بیت النور» هم اکنون محل زیارت ارادتمندان آن حضرت است.

سرانجام در روز دهم ربیع الثانی و «بنا بر قولی دوازدهم ربیع الثانی» سال ۲۰۱ هجری پیش از آن که دیدگان مبارکش به دیدار برادر روشن شود، در دیار غربت و با اندوه فراوان دیده از جهان فروبست و شیعیان را در ماتم خود به سوگ نشانند. مردم قم با تجلیل فراوان پیکر پاکش را به سوی محل فعلی که در آن روز بیرون شهر و به نام «باغ بابلان» معروف بود تشییع نمودند. همین که قبر مهیا شد در این که چه کسی بدن مطهر آن حضرت را داخل قبر قرار دهد دچار مشکل شدند، که ناگاه دو تن سواره که نقاب به صورت داشتند از جانب قبله پیدا شدند و به سرعت نزدیک آمدند و پس از خواندن نماز یکی از آن دو وارد قبر شد و دیگری جسد پاک و مطهر



آن حضرت را برداشت و به دست او داد تا در دل خاک نهان سازد. آن دو نفر پس از پایان مراسم بدون آن که با کسی سخن بگویند بر اسب های خود سوار و از محل دور شدند.

به نظر می‌رسد که آن دو بزرگوار، دو حجت پروردگار: حضرت رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام باشند که پیکر حضرت معصومه علیها السلام باید به دست معصوم تجهیز و تدفین شود. چنان که پیکر مقدس حضرت زهرا علیها السلام را امیرمؤمنان علیه السلام غسل داده و کفن و دفن نموده و حضرت مریم علیها السلام را حضرت عیسی علیه السلام شخصاً غسل داده است.

پس از دفن حضرت معصومه علیها السلام موسی بن خزرج سایبانی از بویا بر فراز قبر شریفش قرار داد تا این که زینب فرزند امام جواد علیه السلام در سال ۲۵۶ هجری قمری، اولین گنبد را بر فراز قبر شریف عمه بزرگوارش بنا کرد و بدین سان تربت پاک آن بانوی بزرگوار اسلام قبله گاه قلوب ارادتمندان به اهل بیت علیهم السلام و دارالشفای دلسوختگان عاشق ولایت و امامت شد.

# فاطمه المعصومه

## کراماتی به نقل از آیت الله العظمی اراکی رحمه الله

۱

ایشان درباره خودشان فرمودند: دستم باد می‌کرد و پوست آن ترک بر می‌داشت به طوری که نمی‌توانستم وضو بگیرم و ناچار بودم برای نماز تیمم کنم و معالجات هم بی‌اثر بود تا اینکه به حضرت معصومه علیها السلام متوسل شدم. به من الهام شد که دستکش به دست کنم، همین کار را کردم، دستم خوب شد.

۲

ایشان می‌گفتند: آقا حسن احتشام (فرزند مرحوم سید جعفر احتشام که هر دو از منبری‌های قم بودند) نقل می‌کرد از شیخ ابراهیم صاحب الزمانی تبریزی (که مرد با اخلاصی بود) که شبی در خواب دیدم به حرم مشرف شدم خواستم وارد شوم گفتند حرم قرق است برای این‌که فاطمه زهرا علیها السلام و حضرت معصومه علیها السلام در کنار ضریح خلوت کرده‌اند و کسی را راه نمی‌دهند. من گفتم: مادرم سیده است و من محرم هستم، به من اجازه دادند، رفتم دیدم که هر دو بزرگوار



نشسته‌اند و بالای ضریح با هم صحبت می‌کنند از جمله صحبت‌ها این بود که حضرت معصومه علیها السلام به حضرت زهرا علیها السلام عرض کردند: حاج سید جعفر احتشام برای من مدحی گفته است و ظاهراً آن مدح را برای حضرت می‌خواند.

شیخ ابراهیم این خواب را در جلسه دوره‌ای اهل منبر که حاج سید جعفر احتشام هم در آن حضور داشت نقل می‌کند؛ حاج احتشام می‌گوید: از آن شعرها چیزی یادت هست؟

گفت: بله در آخر آن شعر داشت (دخت موسی بن جعفر) تا این را گفت، حاج احتشام شروع کرد به گریه کردن و گفت: بله توی اشعار من این کلمه است.

آقا حسن احتشام فرزند ایشان می‌گوید به ایشان گفتیم شما در آخر شعرتان یک تخلصی داشته باشید مانند سایر شعرا، قبول نکرد تا با اصرار این شعر را گفت:

ای فاطمه به جان عزیز برادرت  
 بر احتشام نما قصر اخضری

ایشان گفت: قصر اخضر را لطف کردند. گفتیم چطور؟ گفت: همان جا که آقای مرعشی (رحمه الله) سجاده می‌انداختند، آن جا را گچ کاری کردند و سنگ مرمر سبز رنگ، و قبر حاج احتشام در همان قسمت از مسجد بالاسر است (این بود قصر اخضری که به ایشان عطا شد).

آقای حاج شیخ حسن علی تهرانی (رحمه الله) (جد مادری آقای مروارید) که از علماء بزرگ و شاگردان فاضل میرزای شیرازی محسوب می‌شوند و حدود ۵۰ سال در نجف به تحصیل علوم اشتغال داشتند، ایشان برادری داشت به نام حاج حسین علی شال‌فروش که از تجار بازار بوده در تمام مدتی که حاج شیخ مشغول تحصیل بودند ایشان ماهی ۵۰ تومان به او شهریه می‌داد تا این که برادر تاجر فوت می‌کند و جنازه او را به قم حمل می‌کنند و در آن جا دفن می‌نمایند. حاج شیخ علی (که در اواخر عمر در مشهد ساکن بودند) تلگرافی از فوت برادر مطلع می‌شود، به حرم مشرف شده و به حضرت رضا عرض می‌کنند: من خدمت برادرم را یکبار هم نتوانستم جبران نمایم جز همین که بیایم این جا و از شما خواهش کنم که به خواهرتان حضرت معصومه علیها السلام سفارش ایشان را بفرمایید، تا کمکی به برادرم بکنند.

همان شب یکی از تجار که از قضیه اطلاع نداشت خواب می‌بیند که به حرم حضرت معصومه علیها السلام مشرف شده و آن جا می‌گویند: که حضرت رضا علیه السلام هم به قم تشریف آوردند، یکی جهت زیارت خواهرشان، و یکی جهت سفارش برادر حاج شیخ حسنعلی به حضرت معصومه علیها السلام.



او معنای خواب را نمی‌فهمد و آن را با حاج شیخ حسنعلی در میان می‌گذارد. ایشان می‌فرمایند: همان شب که شما خواب دیدی من (در رابطه با برادرم) به حضرت رضا متوسل شدم و این خواب شما درست است.



# یاقوت المعصومه

## بزرگان بر آستان حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها

### جلال حضرت زهرا سلام الله علیها

مرحوم آیت الله مرعشی نجفی (رحمه الله) بارها برای طلاب می فرمودند: علت آمدن من به قم این بود که پدرم، آقا سید محمود مرعشی نجفی - که از زهاد و عبّاد معروف نجف بود - چهل شب در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام بیتوته نمود که آن حضرت را ببیند. پس شبی در حالت مکاشفه، حضرت علی علیه السلام را مشاهده کرد که به ایشان فرمود: سید محمود چه می خواهی؟

عرض می کند: می خواهم بدانم قبر فاطمه ی زهرا علیه السلام کجاست؟ تا آن را زیارت کنم. حضرت فرموده بودند: من که نمی توانم برخلاف وصیت آن حضرت قبر او را معلوم کنم.

عرض می کند: پس من هنگام زیارت چه کنم؟ حضرت فرموده بودند: خداوند متعال، جلال و جبروت حضرت فاطمه علیه السلام را به فاطمه ی معصومه علیه السلام عنایت فرموده اند؛ پس هر کس که بخواهد به زیارت حضرت فاطمه ی زهرا علیه السلام نایل شود، به زیارت حضرت فاطمه ی معصومه علیه السلام برود.



## راهگشای مشکلات فلسفی ام

مرحوم صدرالمتألهین شیرازی (ملاصدرا)، فیلسوف بزرگ جهان اسلام و صاحب کتاب گران سنگ «اسفار اربعه» که یکی از شاهکارهای مهم در زمینه‌ی علم فلسفه به شمار می رود در سال‌های آخر عمر پر برکت خود، به قم آمد و در روستای کهک - از توابع این شهر - مقیم گشته و در آنجا به تحریر مباحث فلسفی مشغول شده بود. ایشان نقل کرده است:

هرگاه در زمینه‌ی فلسفه، مشکلی برایم پیش می آمد که از حل آن عاجز می ماندم، با پای پیاده از کهک به قم می رفتم و به کنار قبر حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام رفته، از آن حضرت استمداد می نمودم. با این کار، مسأله و مشکل من حل می شد و سپس به روستای کهک باز می گشتم.

## بوسه بر ضریح

مرحوم آیت الله طباطبایی - علامه، فیلسوف و عارف وارسته‌ی قرن اخیر - در ماه‌های رمضان، پیش از افطار به حرم ملکوتی کریمه‌ی اهل بیت، فاطمه‌ی معصومه علیها السلام مشرف می شدند و با بوسه زدن بر ضریح مطهر آن بانوی بزرگوار، روزه‌ی خود را افطار می کردند.

# فاطمه المعصومه

## عنایت حضرت در فهم قرآن

آیت الله العظمی فاضل لنکرانی می‌فرماید:

«روزی به حرم مطهر حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام مشرف شدم و پس از اینکه زیارت را خواندم، خدمت آن حضرت عرض کردم که من امروز آمده‌ام و هیچ حاجت دنیوی ندارم. فقط یک حاجت دارم و آن این است که در فهم آیه‌ی «تطهیر» مورد عنایت شما واقع شوم و این آیه را درست بفهمم و مشکلاتم در این زمینه حل گردد. پس به خانه آمدم و مشغول نوشتن مطالبی پیرامون این آیه‌ی شریفه شدم؛ پس مسائل و مطالبی به برکت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام برای من روشن شد که شاید اگر پنجاه سال دیگر درس می‌خواندم آن مطالب برای ما روشن نمی‌شد!»

## شفاعت همه‌ی شیعیان

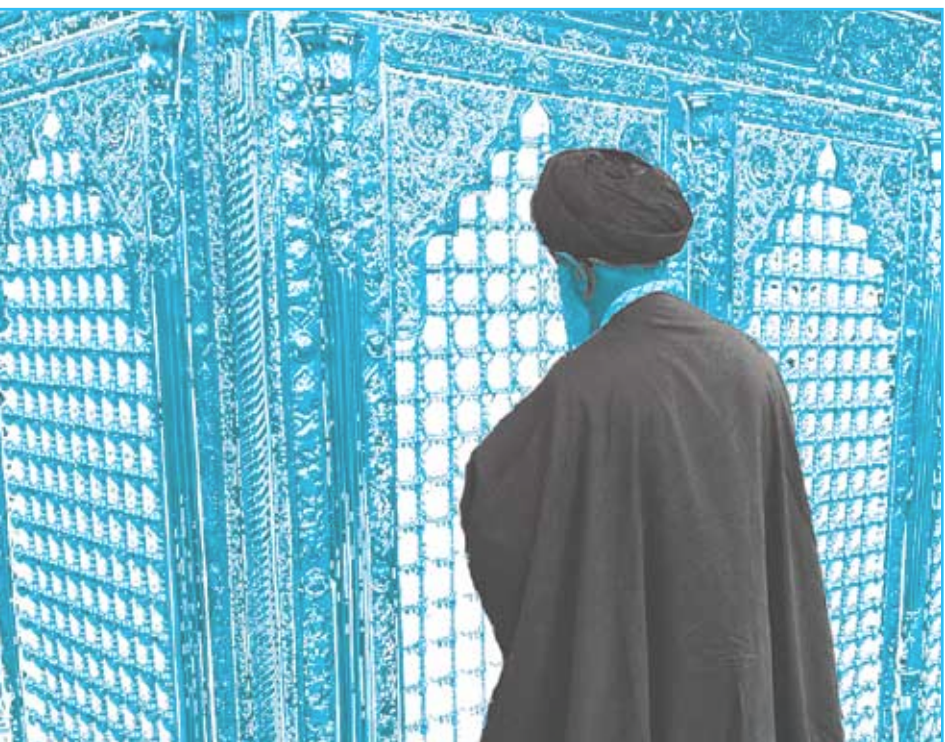
آیت الله حاج سید محمد وحیدی از یکی از سادات برقی نقل فرمودند که گفته بود:

«شبی در عالم رؤیا محضر مقدس حضرت معصومه علیها السلام رسیدم. مانع و حجابی در بین نبود. احساس کردم که من محرم ایشان هستم و ایشان عمه‌ی سادات برقی می‌باشند. از محضر مقدس‌شان سؤال کردم:



«آیا شما به اهل قم، شفاعت خواهید فرمود؟»

حضرت در پاسخ فرمودند: «میرزای قمی (رحمه الله) برای شفاعت اهل قم کافی است. من برای همه‌ی شیعه شفاعت می‌کنم. که این رؤیای صادق، مؤید حدیثی از امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: «تدخل بشفاعتِ شیعَتی الجنةَ بأجمعهم؛ به شفاعت او - حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام - همه‌ی شیعیانم وارد بهشت خواهند شد.»



# فاطمه المعصومه

## معرفی کتاب

فاطمه معصومه علیها السلام، مهمان هفده روزه  
فرید مسعودی  
انتشارات دلیل ما



محبت و دلبستگی امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام، که پس از دلبستگی امام حسین علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام، بی مانند است؛ باعث شد که آن کریمه اهل بیت علیهم السلام در پی برادر غریب خود به ایران سفر کند و شاخه

طوبای دیگری از خاندان اهل بیت علیهم السلام در میان جمعیت دوست داران آل عبا و در گوشه دیگری از سرزمین ایران بیارامد. در این اثر ضمن بیان جایگاه ویژه فاطمه معصومه علیها السلام در خاندان اهل بیت علیهم السلام، به معرفی خاندان آن بانوی نمونه اسلام پرداخته شده و القاب و فضایل معنوی و اخلاقی، گوشه‌هایی از حیات پربرکت به ویژه ورودشان به



شهر قم و اقامت کوتاه و سپس وفات ایشان را شرح داده است. در بخش دیگر کتاب نویسنده به فضیلت زیارت فاطمه معصومه علیها السلام و آداب زیارت او اشاره نموده و کیفیت زیارت، تاریخچه حرم مطهر و توسعه آن در سال‌های اخیر، جایگاه والای شهر قم از منظر روایات اسلامی و سوگنامه و مراثی در رثای فاطمه معصومه علیها السلام و اشعاری در مدح ایشان را بیان کرده است.

فاطمه معصومه علیها السلام، مهمان هفده روزه، در بین کتاب‌های مربوط به زندگی حضرت معصومه علیها السلام، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد، از جمله اطلاعات فراوان تاریخی، موارد تحقیقی، سلسله اسناد احادیث و ... که اغلب آن موارد برای مخاطبان محقق و اهل علم بسیار قابل استفاده است. همچنین لازم به ذکر است این کتاب اولین زندگی‌نامه آن حضرت است که ضمن مستند بودن مطالب، مزین است به تصاویر رنگی حرم مطهر از آغازین تصاویر تا کنون، همراه با توضیحات اجمالی که در هشت فصل به قرار زیر تنظیم شده است. «خاندان آن حضرت»، «لقاب حضرت فاطمه معصومه علیها السلام»، «از میلاد مسعود تا اجل موعود»، «زیارت حضرت معصومه علیها السلام»، «مختصری درباره حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام»، «قم و حضرت معصومه علیها السلام»، «قم و اطراف آن»، «توتیای دیده حور».

# فاطمه المعصومه

۵۴ درس زندگی از سیره عملی حضرت فاطمه

معصومه علیها السلام

امیر حسین علیقلی

انتشارات عابد



حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در محیطی تربیت شده که تحت تعلیم دو امام معصوم علیهم السلام قرار گرفت و با استعداد و صفات ذاتی که داشت در کنار عوامل محیطی و تربیت نبوی، چنان آرموده شد تا بتواند از عهده مسئولیت خطیر خویش

برآید و در صحنه‌های علمی و عملی حضوری فعال و پویا داشته باشد. حضرت معصومه علیها السلام علم جویی و علم آموزی و برگزاری محافل علمی را شاخصه رشد و تکامل خود قرار داد و «محدثه» بودن را با انتخاب احادیث ناب نبوی همچون حدیث منزلت، غدیر، دوستی آل محمد علیهم السلام و معراج در تاریخ حدیث با راویان موثق جاودانه ساخت تا حیات اهل بیت علیهم السلام تا ظهور حجت حق در مقابل زنگارهای تاریخ به دور از تحریف جاودانه بماند.





بر این اساس وجود معصومه‌ای که خود معدن علم و کرامت و آگاهی است در مکان طاهری که به عُش آل محمد علیهم‌السلام مشهور است، باعث شد که در کنار انوار وجودی و تابان آن حضرت حوزه‌های علمیه‌ای به وجود آید که محل رفت و آمد و تربیت فقیهان و راویان و شاگردان برجسته مکتب امام صادق علیه‌السلام و دوستداران امام موسی کاظم علیه‌السلام و محبان اهل بیت علیهم‌السلام قرار گیرد و بزرگ‌ترین مرکز نشر معارف اسلامی و پایگاه تشیع در سطح جهان گردد.

از این روی اگر زنان مسلمان با شناخت و معرفت با الگوهای عملی همچون حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام آشنا شوند، می‌توانند در جامعه با پویایی، آگاهی و شناخت هویت و جایگاه خویش با مسئولیت‌پذیری اجتماعی، حضوری قوی، مؤثر و تأثیرگذار داشته باشند و تنها در این صورت است که جامعه می‌تواند با امید به رشد و توسعه، مسیر سعادت و کمال را در جهت معرفت الله و خلیفه الله شدن طی کند. در کتاب حاضر، با نگاهی اجمالی به زندگانی حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام، درس زندگی و نکته جالب در قالب سیره عملی و رفتاری آن حضرت، ارائه شده است. این درس در چارچوب عنوان‌هایی چون: شرافت و بزرگی، حجاب، خشنودی و پروردگا، عزت نفس، مدافع ولایت، دل و دریا، بانوی مهربان، حامی، تشرف، پناهم بده و... عرضه شده است.

# فاطمه المعصومه

## شعر

بضعه موسی

فتحعلی خان صبا

آتش موسی عیان از سینه سیناستی  
یا که زرین بارگاه بضعه موساستی  
بضعه موسی بن جعفر فاطمه کز روی قدر  
خاک درگاهش عبیر طره حوراستی  
تو گلی رنگین ز طرف گلشن یاسین بود  
آیتی روشن ز صدر نامه طهااستی  
پرتوی از آفتاب اصطفای مصطفی  
زهره ای از آسمان عصمت زهراستی  
صحن او را هست اقصی پایه عزت چنان  
کز شرف مسجود سقف مسجد اقصاستی  
پستی از صحن حریمش را به پا طاق حرم  
کین مکان عزت و آن مسکن غبراستی

این اشعار دور گنبد حضرت نوشته شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
مِنْ مَوْجِبَاتِ  
مَعْرِفَةِ  
مَوْجِبَاتِ  
مَعْرِفَةِ  
مَوْجِبَاتِ  
مَعْرِفَةِ



# روزِ بی‌جبر

السلام عليك يا احمد بن موسى





## گوشه‌ای از زندگی نامه شاهچراغ

احمد بن موسی بن جعفر علیه السلام، از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام معروف به «سید السادات» و «شاه چراغ» است. وی از شخصیت‌های عالی مقام و جلیل القدر و پرهیزکار بود. آگاهی درباره زندگی وی بسیار اندک و برخی از مقاطع زندگی او مبهم و در منابع جز به بعضی از قسمت‌های زندگی او پرداخته نشده است. در خصوص رابطه احمد با پدرش این اندازه آورده‌اند که امام کاظم علیه السلام او را دوست داشت و ملکی از خود را به او بخشید و او را به بخشندگی و دلیری ستود.

مورخان گزارش داده‌اند که پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، مردم مدینه به لحاظ شخصیتی که احمد داشت، به در خانه او رفته و با وی بیعت کردند و او پیشاپیش جمعیت به مسجد پیغمبر رفت و خطبه‌ای خواند و به مردم گفت: «ای کسانی که با من بیعت نموده‌اید! بدانید که من خودم با برادرم علی (علی بن موسی الرضا علیه السلام) بیعت کرده‌ام و او واجب‌الاطاعه است. بر من و شما است که از او اطاعت کنیم.» سپس از منبر پایین آمده و به اتفاق همه مردم به در خانه برادرش رفته و با حضرت بیعت کردند.



درباره آمدن احمد بن موسی علیه السلام به ایران و انگیزه او گزارش‌های گوناگون وجود دارد و این قسمت از زندگی وی فاقد شفافیت است. برخی عقیده دارند، احمد در بغداد ساکن بود و آن‌گاه که خبر شهادت و درگذشت ناگهانی امام رضا علیه السلام را شنید، شدیداً ناراحت شد و گریه نمود. آن‌گاه با همراهانی بسیار (حدود سه هزار نفر) به خون‌خواهی و انتقام از مأمون خروج کرد و روی به ایران نهاد. بر پایه این گزارش او در قم و ری با سپاهیان مأمون جنگید و سرانجام به خراسان آمد و در جایی نزدیک اسفراین طی جنگ با لشکریان مأمون به شهادت رسید. بعضی دیگر باور دارند که احمد پیش از درگذشت امام رضا علیه السلام و مقارن با ولایت عهدی او همراه جماعتی قصد ایران کرده تا به برادرش ملحق شود. بر اساس این گزارش حرکت او به طرف فارس بود. این گزارش نیز به صورت‌های گوناگون بیان شده است. برخی آورده‌اند که عامل مأمون در نزدیکی شیراز با او جنگید. هنگامی که یاران احمد شنیدند امام رضا علیه السلام وفات یافته است، متفرق شدند و به سوی شیراز رفتند.

مورخان در خصوص شهادت و یا وفات و محل دفن احمد بن موسی نیز اختلاف دارند. این اختلاف مبتنی بر آن است که وی به اسفراین رفته و در آن‌جا به شهادت رسیده و یا در شیراز وفات یافته و یا به شهادت رسیده است. برخی عقیده دارند وی در اسفراین به

# بافلم المصنوع

شهادت رسید و در همان جا دفن شد و زیارتگاه او همان جا است. بر این اساس قبر احمد در اسفراین و یا مکان‌های دیگر بوده و آرامگاه شیراز مربوط به احمد بن موسی نیست.

برخی دیگر باور دارند که احمد بن موسی در شیراز در جنگ با عامل مأمون شهید شد و یا این‌که در شیراز مخفی شد و بعد وفات نمود و در همان جا دفن گردید.

حقیقت امر آن است که به طور قاطع نمی‌توان گفت قبر وی در کجا است، ولی شواهد و قرائن، دیدگاه آنانی را که قایل هستند شیراز محل دفن احمد می‌باشد، تأیید می‌کند و مشهور همین است. محسن امین بعد از بیان عقیده آنانی که محل دفن احمد بن موسی را در اسفراین و یا مکان دیگر می‌دانند، می‌نویسد: این عقیده بعید و مخالف با عقیده مشهور است که محل شهادت و قبر او شیراز می‌باشد.<sup>۱</sup>

۱- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۹۱ - ۱۹۳.





## چرا به شاهچراغ، شاهچراغ می گویند؟

شاید برای شما هم این سوال پیش بیاید که چرا به امامزاده احمد بن موسی علیه السلام شاهچراغ می گویند؟ روایتی در این باره که در کتابی تاریخی نقل شده است را در اینجا نقل می کنیم.

«تا زمان امیر عضالدوله دیلمی کسی از مدفن حضرت احمد ابن موسی علیه السلام اطلاعی نداشت و آن چه روی قبر را پوشانده بود تل گلی بیش به نظر نمی رسید که در اطراف آن، خانه های متعدد ساخته و مسکن اهالی بود. از جمله پیرزنی در پایین آن تل، خانه ای گلی داشت و در هر شب جمعه، ثلث آخر شب می دید چراغی در نهایت روشنایی در بالای تل خاک می درخشد و تا طلوع صبح روشن است، چند شب جمعه مراقب بود، روشنایی چراغ به همین کیفیت ادامه داشت با خود اندیشید شاید در این مکان، مقبره یکی از امامزادگان یا اولیاء الله باشد، بهتر آن است که امیر عضالدوله را بر این امر آگاه نمایم، هنگام روز پیرزن به همین قصد به سرای امیر عضالدوله دیلمی رفت و کیفیت آن چه را دیده بود به عرض رسانید. امیر و حاضرین از بیانش در تعجب شدند. درباریان که این موضوع را باور

# یاقوت المصنف

نکرده بودند، هر کدام به سلیقه خود چیزی بیان کردند. اما امیر که مردی روشن ضمیر بود و باطنی پاک و خالی از غرض داشت فرمود: اولین شب جمعه شخصاً به خانه پیرزن می‌روم تا از موضوع آگاه شوم. چون شب جمعه فرا رسید شاه به خانه پیرزن آمده و دور از خدم و حشم آن‌جا خوابید و پیرزن را فرمود هر وقت چراغ روشن گردید مرا بیدار کن. چون ثلث آخر شب شد پیرزن بر حسب معمول روشنایی پرنوری قوی‌تر از دیگر شب‌های جمعه مشاهده کرد و از شدت شعفی که به وی دست داده بود بر بالین امیر عضدالدوله آمده و بی اختیار سه مرتبه فریاد زد: «شاه! چراغ». از آن به بعد به شاه چراغ معروف گردید.<sup>۱</sup>

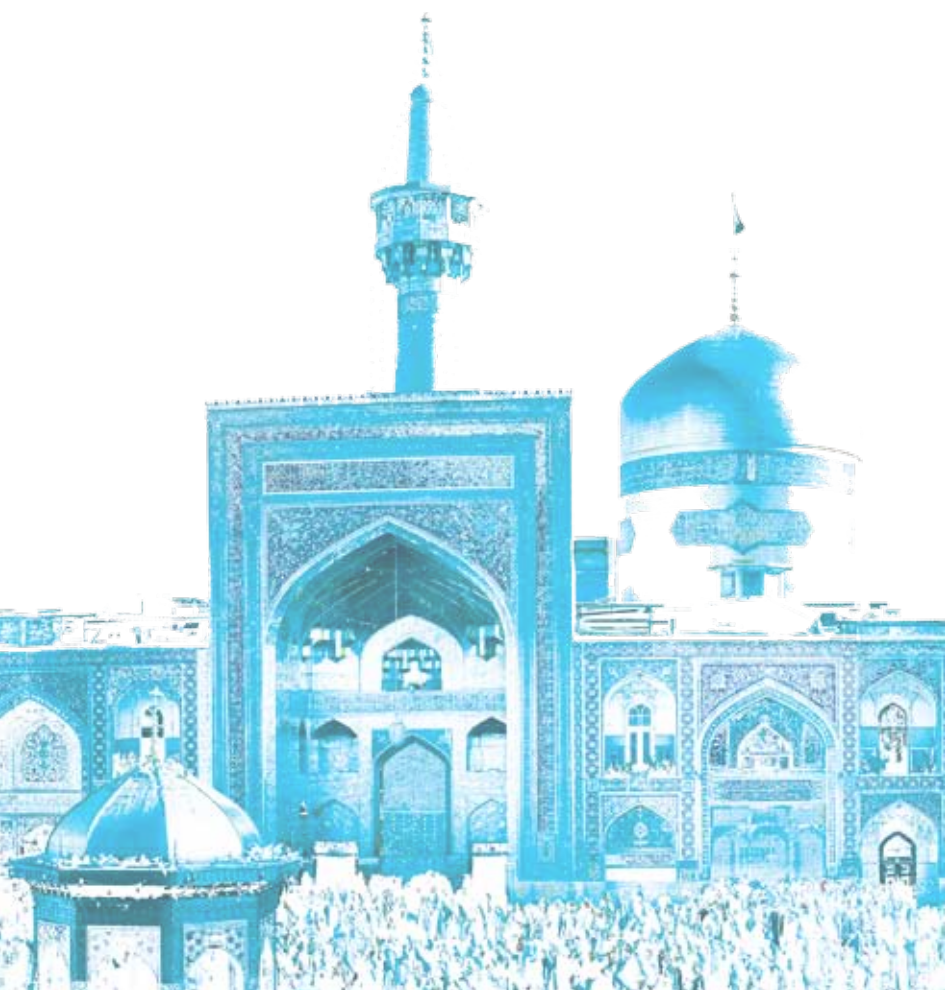
۱- برگرفته از کتاب قیام سادات علوی، علی‌اکبر تشید، ص ۱۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
مَجْلَدُ الْبُحْرَانِ  
مَجْلَدُ الْبُحْرَانِ  
مَجْلَدُ الْبُحْرَانِ



بہترین  
عالمی موسیقی اور رضا





«و لقد کرّمنا بنی آدم»<sup>۱</sup> آیه‌ای است که دلالت کاملی دارد که اصل خلق وجود انسانی با قطع نظر از نظام تکلیف و تشریف بندگی، تکویناً از کرامت و امتیازی برخوردار است که هیچ یک از حقایق وجودی از خرد و کلان و طبیعی و ملکوتی از این فضل الهی برخوردار نیست و دردانه‌ی آفرینش است. از این رو دو مورد در قرآن کریم انسان را غرض از آفرینش قرار داده:

۱. «الم تر و ان الله سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض»<sup>۲</sup>

۲. «سخر لکم ما فی السماوات و ما فی الارض جمیعاً»<sup>۳</sup>

و این نکته روشن و ثابت است که غرض و هدف، مقدماتی را می‌طلبد که ارزش تمامی آن مقدمات، در گرو ارزش و زیبایی آن اهداف است و همیشه ارزش مقدمات به قدر ارزش نتیجه و هدف است و به دیگر بیان قدرت، علم و حکمت مبدأ متعالی عالم جلّ و علی، در بلندای غایت و هدف خلقت متجلی می‌باشد، چنانکه ارزش افزوده تمامی کثرات و صنایع و بدایع عالم، قائم به حدّ و قدر و عظمت تعالی و هدف غائی عالم، اندازه‌گیری می‌شود. و از اطلاق آیات فوق الذکر چنین بر آید که معجزه‌ی آفرینش در برخاستن انسان از خاک به نمایش گذارده شده است. به دیگر بیان آن گاه که از جماد، حیات



و از ماده، مجرد برخیزد، قهراً ملکوتیان و جبروتیان با نهایت شگفتی به سجده در مقابل این پدیده‌ی ممتاز آفرینش افتاده، سپاس خلاق آفرینش را گویند و جملگی از این به وجد آمده و به دعا و ثنا بر این انسان پرداختند و با شور و شوق به خدمت این زبده‌ی آفرینش در آمدند و استعداد نامحدود و توان غیر متناهی انسان را با حدود وجودی خود مقایسه کرده و به امر حضرت حق جلّت عظمت‌ه در محضرش به سجده و کرنش پرداختند و مقوله‌ی اختیار و انتخاب که زمینه تکلیف‌پذیری را برای این اعجوبه‌ی آفرینش فراهم آورد، یکی از عظیم‌ترین ویژگی‌هایی است که تمامی خلائق و بدایع فاقد آن می‌باشند. گرچه بنی‌الجان نیز تکلیف‌پذیر و دارای قدرت انتخاب هستند ولی قابل مقایسه با استعداد و زمینه رشد فراوان بنی‌آدم نخواهند بود. و این خصیصه فوق‌العاده را قرآن کریم به صورت (قبول امانت) بیان فرموده است. «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»<sup>۴</sup> ظلوم بمعنی تاریک و فاقد هرگونه بینش بالفعل است. جهول نیز به معنای غیر عالمی است که مستعدّ برای آموزش است و می‌دانیم که به سنگ و آب و خاک، جاهل نمی‌گویند زیرا که استعداد پذیرش ندارد.

آن‌چه در این مقال از برتری نسل انسانی تحریر گردید، گویای طور رفتار و کردار انتخابی اوست که جملگی رقیقه عقل است. یعنی دیدن، شنیدن، لمس کردن، بوییدن و چشیدن او همانند دیدن،

# یاقوت المصنوع

شنیدن، لمس، بویایی و چشایی پرندگان و چرندگان نیست. زیرا اعمال حیوانات نشأت یافته از وهم و خیال است، ولی رفتار انسانی جملگی عقلانی و دارای مبدأ فکری بوده و بی تردید منشأ استدلالی دارد و مبدأ هرگونه عمل او قابل تحلیل به صغری و کبری و نتیجه‌گیری جالبی است. حتی رفتار کودکان که پی‌گیر بازی‌های کودکانه خود هستند هرگز بدون فکر نیست و تا غایت گفتن، دویدن و خوردن را تصور نکنند نسبت به هیچ‌گونه تحرکی اقدام نخواهند کرد. البته این مسئله نیازمند توضیح و تبیین بیشتری است که در توان این چند خط کوتاه نیست و زمینه وسیع و زمان بیشتری می‌طلبد.

آن‌چه در نوشتار از برتری وجودی انسان آوردیم جملگی در ارتباط با طور وجود و چگونگی آفرینش انسان بود که با قطع نظر از دایره‌ی تعلیم، تربیت، حرکت ارتقایی، سیر عقلانی و عرفانی اوست. و اما مسئله هدایت وحیانی و رسالت معصومانه‌ی رهبران الهی در جهت دستگیری، تعلیم و تربیت انسان و اسرار تشریح نظام قانون‌مند آیین اسلام، خود اقیانوسی عظیم از اسرار است که اوسع و اعظم از گستره‌ی استعداد نامحدود انسانی است.

و انسان تا هر کجا که توان پرکشیدن داشته باشد به این مکتب وحیانی نیازمند بوده و جواب نیازهای خود را از رهبران معصوم خود دریافت خواهد کرد.

و این حرکت عظیم تا بدانجا کشش دارد که قرآن کریم آن را





هدف غایی آفرینش زمین و هفت آسمان و آنچه را که زمین و آسمان‌ها دربردارند قرار داده است.

آسمان اول که حاوی جمیع منظومه‌ها و کهکشان‌های فوق تصوّر است همانند ذره‌ای نسبت به سماوات علی می‌باشد که آکنده از جمیع ملائکه و فرشتگان اعظم الهی می‌باشند. و از مجموعه‌ی آیات و روایات چنین برمی‌آید که خلق اعظم فرشتگان نیز جملگی در رابطه با آفرینش انسان و به‌ویژه انسان کامل است.

این نکته حیرت‌انگیز در فنّ عرفان نظری تثبیت شده و انسان کامل را عالمی عظیم همانند عالم آفرینش می‌دانند. در حدیث قدسی آمده که «یابن آدم خلقت الاشیاء لأجلک و خلقتک لأجلی»<sup>۵</sup>

أتزعم أنك جرم ثقیل      وفیک انطوی العالم الاکبر

خواجه حافظ:

عالم از شور و شر عشق خبر هیچ داشت  
 فتنه‌انگیز جهان غمزهی جادوی تو بود  
 سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد  
 آنچه خود داشت زیگانه تمنای می‌کرد  
 گوهری کز صدف کُون و مکان بیرون است  
 طلب از گمشدگان لبِ دریا می‌کرد  
 مشکل خویش بر پیرِ مُغان بردم دوش

# یاقوت المصنوع

گو به تاییدِ نظرِ حلّ معما می‌کرد  
گفتم: این جام جهان‌بین به تو کی داد حکیم؟  
گفت: آن روز که این گنبد مینا می‌کرد

شرح و بسط این مقام در کتابخانه‌ای عظیم نگنجد. و در یک نکته می‌توان گفت: قرآن کریم بیانگر حرکت رو به بی‌نهایت بنده‌ای است که تا «دنی فتدلی»<sup>۱</sup> رفته و در آن موطن که فوق همه اسرار است، امت خود را به سوی همان مقام دعوت می‌کرد که فرمود: «تعالوا اِلی کلمة سواء بیننا و بینکم اَلَّا نَعْبُدَ اِلَّا الله»<sup>۲</sup> که دعوت به سوی توحید محض و فناء در اقیانوس بیکران معرفت است. هرچه فکر کنیم و بگوییم و بنویسیم هنوز در اوّل خطّ معرفت این زبده‌ی آفرینش، حیرت زده مانده‌ایم!!؟

شمّه‌ای از این فضائل و کرامت‌های انسانی را شیخ الرئیس ابن سینا در نمط نهم و دهم اشارات آورده است. چنانکه مرحوم آخوند ملاصدرا در جلد دوّم اسفار اواخر مباحث علّت و معلول به گوشه‌ای از مدارج انسانی و علوّ مرتبه او اشاره فرموده که مراجعه به کتب فوق در این زمینه بسیار مفید و ارزنده است.

۱. اسراء / ۷۰

۲. لقمان / ۲۰

۳. جاثیه / ۱۳

۴. احزاب / ۷۲

۵. مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین (ع)، ص ۲۸۳.

۶. نجم / ۸

۷. آل عمران / ۶۴



## گوشه‌ای از زندگی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

پدر بزرگوار ایشان امام موسی کاظم علیه السلام پیشوای هفتم شیعیان بودند که در سال ۱۸۳ ه. ق. به دست هارون عباسی به شهادت رسیدند و مادرگرامی‌شان «نجمه» نام داشت.

حضرت رضا علیه السلام در یازدهم ذی‌قعدة الحرام سال ۱۴۸ هجری در مدینه منوره دیده به جهان گشودند. از قول مادر ایشان نقل شده است که: «هنگامی که به حضرتش حامله شدم به هیچ وجه ثقل حمل را در خود حس نمی‌کردم و وقتی به خواب می‌رفتم، صدای تسبیح و تمجید حق تعالی و ذکر «لا اله الا الله» را از شکم خود می‌شنیدم، اما چون بیدار می‌شدم دیگر صدایی به گوش نمی‌رسید. هنگامی که وضع حمل انجام شد، نوزاد دو دستش را به زمین نهاد و سرش را به سوی آسمان بلند کرد و لبانش را تکان می‌داد؛ گویی چیزی می‌گفت. حضرت رضا علیه السلام تا قبل از هجرت به مرو در مدینه زادگاه‌شان، ساکن بودند و در آن‌جا در جوار مدفن پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و اجداد طاهرينشان به هدایت مردم و تبیین معارف دینی و سیره نبوی

# یاقوت السعیدی

می پرداختند. مردم مدینه نیز بسیار امام را دوست می داشتند و به ایشان همچون پدری مهربان می نگریستند. تا قبل از این سفر با این که امام بیشتر سال های عمرشان را در مدینه گذرانده بودند، اما در سراسر مملکت اسلامی پیروان بسیاری داشتند که گوش به فرمان اوامر امام بودند.

امامت و وصایت حضرت رضا علیه السلام بارها توسط پدر بزرگوار و اجداد طاهرینشان و رسول اکرم صلی الله علیه و آله اعلام شده بود. به خصوص امام کاظم علیه السلام بارها در حضور مردم ایشان را به عنوان وصی و امام بعد از خویش معرفی کرده بودند که به نمونه ای از آن ها اشاره می نمایم.

یکی از یاران امام موسی کاظم علیه السلام می گوید: ما شصت نفر بودیم که موسی بن جعفر به جمع ما وارد شد و دست فرزندش علی در دست او بود. فرمود: آیا می دانید من کیستم؟ گفتیم: تو آقا و بزرگ ما هستی. فرمود: نام و لقب من را بگوئید. گفتیم: شما موسی بن جعفر بن محمد هستید. فرمود: این که با من است کیست؟ گفتیم: علی بن موسی بن جعفر. فرمود: پس شهادت دهید او در زندگانی من و کیل من است و بعد از مرگ من وصی من می باشد. در حدیث مشهوری هم که جابر از قول نبی اکرم نقل می کند امام رضا علیه السلام به عنوان هشتمین امام و وصی پیامبر معرفی شده اند. امام صادق علیه السلام نیز مکرر به امام کاظم علیه السلام می فرمودند که عالم آل محمد از فرزندان تو است و او وصی بعد از تو می باشد.



مدت امامت امام هشتم در حدود بیست سال بود که می‌توان آن را به سه بخش جداگانه تقسیم کرد:

۱. ده سال اول امامت آن حضرت، که هم‌زمان بود با زمامداری هارون بود.

۲. پنج سال بعد از آن که مقارن با خلافت امین بود.

۳. پنج سال آخر امامت آن بزرگوار که مصادف با خلافت مأمون و تسلط او بر قلمرو اسلامی آن روز بود.

مدتی از روزگار زندگانی امام رضا علیه السلام هم‌زمان با خلافت هارون الرشید بود. در این زمان است که مصیبت دردناک شهادت پدر بزرگوارشان و دیگر مصیبت‌های اسفبار برای علویان (سادات و نوادگان امیرالمؤمنین) واقع شده است. در آن زمان کوشش‌های فراوانی در تحریک هارون برای کشتن امام رضا علیه السلام می‌شد تا آن جا که در نهایت هارون تصمیم بر قتل امام گرفت؛ اما فرصت نیافت نقشه خود را عملی کند. بعد از وفات هارون فرزندش امین به خلافت رسید. در این زمان به علت مرگ هارون ضعف و تزلزل بر حکومت سایه افکنده بود و این تزلزل و غرق بودن امین در فساد و تباهی باعث شده بود که او و دستگاه حکومت، از توجه به سوی امام و پیگیری امر ایشان بازمانند. از این رو می‌توانیم این دوره را در زندگی امام دوران آرامش بنامیم.

مأمون برای عملی کردن اهداف سیاسی که در سر داشت، چند

# بِأَمْرِ الْمَسِيحِ

تن از مأموران مخصوص خود را به مدینه، خدمت حضرت رضا علیه السلام فرستاد تا حضرت را به اجبار به سوی خراسان روانه کنند. همچنین دستور داد حضرتش را از راهی که کمتر با شیعیان برخورد داشته باشد، بیاورند. مسیر اصلی در آن زمان راه کوفه، جبل، کرمانشاه و قم بوده است که نقاط شیعه‌نشین و مراکز قدرت شیعیان بود. مأمون احتمال می‌داد که ممکن است شیعیان با مشاهده امام در میان خود به شور و هیجان آیند و مانع حرکت ایشان شوند و بخواهند آن حضرت را در میان خود نگه دارند که در این صورت مشکلات حکومت چند برابر می‌شد. لذا امام را از مسیر بصره، اهواز و فارس به سوی مرو حرکت داد. مأموران او نیز پیوسته حضرت را زیر نظر داشتند و اعمال امام را به او گزارش می‌دادند.

در طول سفر امام به مرو، هر کجا توقف می‌فرمودند، برکات زیادی شامل حال مردم آن منطقه می‌شد. از جمله هنگامی که امام در مسیر حرکت خود وارد نیشابور شدند و در حالی که در محملی قرار داشتند از وسط شهر نیشابور عبور کردند. مردم زیادی که خبر ورود امام به نیشابور را شنیده بودند، همگی به استقبال حضرت آمدند. در این هنگام دو تن از علما و حافظان حدیث نبوی، به همراه گروه‌های بیشماری از طالبان علم و اهل حدیث و درایت، مهار مرکب را گرفته و عرضه داشتند: ای امام بزرگ و ای فرزند امامان بزرگوار، تو را به حق پدران پاک و اجداد بزرگوارت سوگند می‌دهیم که رخسار فرخنده



خویش را به ما نشان دهی و حدیثی از پدران و جد بزرگوارتان پیامبر خدا ﷺ برای ما بیان فرمایی تا یادگاری نزد ما باشد. امام دستور توقف مرکب را دادند و دیدگان مردم به مشاهده طلعت مبارک امام روشن گردید. مردم از مشاهده جمال حضرت بسیار شاد شدند به طوری که بعضی از شدت شوق می‌گریستند و آن‌هایی که نزدیک ایشان بودند، بر مرکب امام بوسه می‌زدند. ولوله عظیمی در شهر طنین افکنده بود به طوری که بزرگان شهر با صدای بلند از مردم می‌خواستند که سکوت نمایند تا حدیثی از آن حضرت بشنوند. تا این که پس از مدتی مردم ساکت شدند و حضرت حدیث ذیل را کلمه به کلمه از قول پدر گرامی‌شان و از قول اجداد طاهری‌نشان به نقل از رسول خدا و به نقل از جبرائیل از سوی حضرت حق سبحانه و تعالی املاء فرمودند: کلمه لاله‌الاله حصار من است پس هر کس آن را بگوید داخل حصار من شده و کسی که داخل حصار من گردد ایمن از عذاب من خواهد بود. سپس امام فرمودند: اما این شروطی دارد و من خود از جمله آن شروط هستم .

این حدیث بیانگر این است که از شروط اقرار به کلمه لاله‌الاله که مقوم اصل توحید در دین می‌باشد، اقرار به امامت آن حضرت و اطاعت و پذیرش گفتار و رفتار امام می‌باشد که از جانب خداوند تعالی تعیین شده است. در حقیقت امام شرط رهایی از عذاب الهی را توحید و شرط توحید را قبول ولایت و امامت می‌دانند.

# یاقوت السعید

باری، چون حضرت رضا علیه السلام وارد مرو شدند، مأمون از ایشان استقبال شایانی کرد و در مجلسی که همه ارکان دولت حضور داشتند صحبت کرد و گفت همه بدانند من در آل عباس و آل علی علیهم السلام هیچ کس را بهتر و صاحب حق تر به امر خلافت از علی بن موسی رضا علیه السلام ندیدم. پس از آن به حضرت رو کرد و گفت: تصمیم گرفته‌ام که خود را از خلافت خلع کنم و آن را به شما واگذار نمایم. حضرت فرمودند: اگر خلافت را خدا برای تو قرار داده جایز نیست که به دیگری ببخشی و اگر خلافت از آن تو نیست، تو چه اختیاری داری که به دیگری تفویض نمایی. مأمون بر خواسته خود پافشاری کرد و بر امام اصرار ورزید. اما امام فرمودند: هرگز قبول نخواهم کرد. وقتی مأمون مأیوس شد گفت: پس ولایت عهدی را قبول کن تا بعد از من شما خلیفه و جانشین من باشید. این اصرار مأمون و انکار امام تا دو ماه طول کشید و حضرت قبول نمی‌فرمودند و می‌گفتند: از پدرانم شنیدم، من قبل از تو از دنیا خواهم رفت و مرا با زهر شهید خواهند کرد و بر من ملائک زمین و آسمان خواهند گریست و در وادی غربت در کنار هارون الرشید دفن خواهم شد. اما مأمون بر این امر پافشاری نمود تا آن جا که مخفیانه و در مجلس خصوصی حضرت را تهدید به مرگ کرد. لذا حضرت فرمودند: اینک که مجبورم، قبول می‌کنم به شرط آن که کسی را نصب یا عزل نکنم و رسمی را تغییر ندهم و سنتی را نشکنم و از دور بر بساط خلافت نظر داشته باشم. مأمون با این شرط راضی شد.





پس از آن، حضرت دست را به سوی آسمان بلند کردند و فرمودند: خداوندا! تو می‌دانی که مرا به اکراه وادار نمودند و به اجبار این امر را اختیار کردم؛ پس مرا مؤاخذه نکن همان‌گونه که دو پیغمبر خود یوسف و دانیال را هنگام قبول ولایت پادشاهان زمان خود مؤاخذه نکردی. خداوندا عهدی نیست جز عهد تو و ولایتی نیست مگر از جانب تو، پس به من توفیق ده که دین تو را برپا دارم و سنت پیامبر تو را زنده نگاه دارم. همانا که تو نیکو مولا و نیکو یآوری هستی.

در نحوه به شهادت رسیدن امام نقل شده است که مأمون به یکی از خدمتکاران خویش دستور داده بود تا ناخن‌های دستش را بلند نگه دارد و بعد به او دستور داد تا دست خود را به زهر مخصوصی آلوده کند و در بین ناخن‌هایش زهر قرار دهد و اناری را با دستان زهرآلودش دانه کند و او دستور مأمون را اجابت کرد. مأمون نیز انار زهرآلوده را خدمت حضرت گذارد و اصرار کرد که امام از آن انار تناول کنند. اما حضرت از خوردن امتناع فرمودند و مأمون اصرار کرد تا جایی که حضرت را تهدید به مرگ نمود و حضرت به جبر، قدری از آن انار مسموم تناول فرمودند. بعد از گذشت چند ساعت زهر اثر کرد و حال حضرت دگرگون گردید و صبح روز بعد در سحرگاه روز ۲۹ صفر سال ۲۰۳ هجری قمری امام رضا علیه السلام به شهادت رسیدند.

به قدرت و اراده الهی امام جواد علیه السلام فرزند و امام بعد از آن حضرت به دور از چشم دشمنان، بدن مطهر ایشان را غسل داده و بر آن

# یاقوت المصطفی

نماز گذاردند و پیکر پاک ایشان با مشایعت بسیاری از شیعیان و دوستداران آن حضرت در مشهد دفن گردید و قرن‌هاست که مزار این امام بزرگوار مایه برکت و مباحثات ایرانیان است.





## برگزیده‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب پیرامون حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

### پیام زندگی ثامن الحجج علیه السلام

ما که نباید فقط به مرقد امام علی بن موسی الرضا اظهار ارادت کنیم؛ ایشان امام ما هستند، زندگی ایشان برای ما درس است، از زندگی ایشان باید درس بگیریم؛ زندگی ایشان برای ما یک پیامی دارد، آن پیام چیست؟ من آن پیام را در یک کلمه خلاصه می‌کنم. بدانید پیام زندگی پرماجرای حضرت علی بن موسی الرضا علیه الصلوة و السلام به ما عبارت است از مبارزه‌ی دائمی خستگی‌ناپذیر.

(بیانات در جمع مردم مشهد در آستان مقدس رضوی ۱۳۶۳/۰۹/۰۳)

### خادم حرم

اگر آن امام معصوم اکنون حضور می‌داشتند چه کسانی را برای خادمی خود انتخاب می‌کردند؟ آیا جز متدین‌ترین، مؤمن‌ترین، صالح‌ترین و با اخلاص‌ترین افراد را؟ و آیا چه کسانی داوطلب این امر می‌شدند؟ قطعاً زاهدترین، عالم‌ترین، برجسته‌ترین و پاک‌ترین افراد به خدمت آن امام در می‌آمدند و خاک آستان ایشان را توتیای چشم خویش می‌نمودند.

(بیانات در دیدار با خادم حرم مطهر امام رضا (ع) ۱۳۶۷/۰۱/۰۶)

## جزئی از باورهای ما

توی حرم امام رضا دو رکعت نماز خواندن ارزشش بیشتر از دو رکعت نماز توی صحن است و توی صحن بیشتر از توی آن فرضاً خانه یا منطقه‌ای است که بیرون صحن است و خوب این‌جا یک منطقه‌ی معنوی است، این جزء باورهای ماست، به همین ملاک خراسان و مشهد از برکات معنوی بیشتری برخوردار است و این یک واقعیتی است. ما اگر تاریخ انقلاب را می‌توانستیم بنویسیم، اگر گذشته‌ی این مبارزه را می‌توانستیم به ثبت در بیاوریم و آن روزی که به ثبت در بیاید، اگر کسانی این کار را بکنند معلوم خواهد شد که برکات خراسان و برکات این بقعه‌ی مطهره در روند انقلاب ما چه قدر زیاد بوده است.

(بیانات در جمع مسؤولان استان خراسان ۱۳۶۵/۰۴/۲۸)



## کرامت رضوی

### دادن برات آزادی به زوار

جماعتی از اهل آذربایجان که یکی از آنان کور و نابینا بود، به زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف شدند.

هنگام بازگشت در دو فرسخی مشهد، فرود آمده و در کنار هم نشسته و کاغذهایی را که نقش قبه منوره و روضه مقدسه بود، بیرون آورده و اظهار مسرت و خوشحالی می نمودند.

آن شخص نابینا، سبب خوشحالی آنان را پرسید. دوستانش به عنوان شوخی گفتند: «مگر تو نمی دانی حضرت رضا علیه السلام برات خلاصی و آزادی از آتش جهنم را به ما مرحمت فرموده است.»

آن شخص تا این سخن را شنید خیلی ناراحت شد و گفت: «معلوم می شود که امام هشتم علیه السلام به هر یک از شما که چشم داشته اید برات آزادی داده و به من که کور و ضعیف هستم مرحمت نفرموده. به خدا قسم که من از حضرت، دست بر نمی دارم تا برات خود را بگیرم.»

تصمیم جدی گرفت که به مشهد مقدس برگردد دوستانش حقیقت جریان را گفتند ولی آن مرد باور نکرد و با نهایت پریشانی از رفقای خود جدا شد و به مشهد مقدس بازگشت و یکسره به حرم

# یاقوت المصنوع

مطهر مشرف گردید و ضریح مطهر را محکم گرفت و عرض کرد:  
«ای آقا! من مردی کور و عاجزم و از وطن خود به قصد زیارت  
حضرت آمده‌ام و از کرم شما دور است که به همراهان من که چشم  
دارند، برات آزادی از آتش دوزخ عنایت کنی و به من که عاجز و  
ضعیفم، مرحمت فرمایی.»

بحق خودت قسم که دست از ضریحت بر نمی‌دارم تا به من نیز  
برات آزادی عطا فرمایی!»

یک مرتبه دید پاره کاغذی به دستش رسید و هر دو چشمش  
روشن و بینا گردید و بر آن کاغذ به خط سبز نوشته بود که:  
«فلانی پسر فلانی از آتش جهنم آزاد است.»

پس با کمال خوشحالی از حرم مطهر بیرون آمد و خود را به  
رفقای خود رسانید.

کتاب  
موسی  
الرحمن

## داستان یک مناظره...

ابن جهم هر چه اصرار کرد که باید زودتر به مدرسه و درس و بحث برسد، خالد اجازه نداد و او را به اجبار به مغازه خود برد و در بهترین نقطه نشانده. به سرعت شربتی از بهترین میوه‌هایی که در مغازه داشت، آماده کرد و پیش روی ابن جهم نهاد. ابن جهم که دیگر نمی‌توانست از آن شربت گوارا بگذرد، یک نفس شربت را سر کشید و رو به خالد گفت: «واقعا که شربت گوارایی بود! از شما سپاس گذارم!». خالد با خوشحالی گفت: «گوارای وجود ای ابن جهم بزرگوار! اگر بدانم شما از این شربت خوشتان آمده، به خادم خود خواهم گفت که حتماً مقدار زیادی به منزل شما ببرد.» ابن جهم که از این تعارف بسیار خرسند شده بود، گفت: «بسیار سپاس گزار خواهم شد. حال بگو چه خبر از اوضاع بازار؟». خالد پاسخ داد: «بسیار عالی است؛ خوشبختانه اوضاع تجارت و داد و ستد به نقاط مختلف، بسیار پر رونق است و در این فصل، راهزنان کم‌تری در کمین کاروان‌ها می‌نشینند.» خالد این را که گفت، خود را به ابن جهم نزدیک‌تر کرد و ادامه داد: «اما من اخبار دیگری در دربار شنیده‌ام که می‌خواستم از شما درباره آن‌ها سؤال کنم؛ واقعا همان طور است که می‌گویند؟». ابن جهم که توجهش به گفته‌های خالد جلب شده بود، پرسید: «درباره چه چیزی می‌پرسید؟». خالد گفت: «درباره علی بن موسی الرضا علیه السلام»

ولی عهد خلیفه». ابن جهم پرسید: «در باره ایشان چه شنیده‌اید؟». خالد پاسخ داد: «شنیده‌ام هر چه دانشمند و عالم در بلاد اسلامی بوده از مسلمان گرفته تا علمای نصارا و یهود و صابئین، و از فلاسفه گرفته تا متکلمان، برای مناظره علمی نزد ایشان رفته‌اند و مغلوب شده‌اند؛ آیا این درست است؟». ابن جهم با شنیدن این سخن در خود رفت. او که از بزرگان اهل سنت در مرو به شمار می‌رفت، با این که به فرزندان رسول خدا ﷺ بسیار احترام می‌گذاشت، اما شنیدن پیروزی ایشان در مناظره‌های علمی بر هر عالم و دانشمند مشهوری، چندان دلخوش نبود. برای همین نتوانست پاسخ مناسبی برای خالد بیابد و با این که بسیار دوست داشت باز هم از آن شربت گوارا بنوشد، دیر شدن زمان درسش را بهانه قرار داد و دکان او را ترک کرد.

## وسوسه مناظره

تا چند روز پس از گفت و گو با خالد، ابن جهم نمی‌توانست از اندیشه مناظرات علی بن موسی الرضا علیه السلام با دانشمندان و متکلمان، بیرون آید؛ به طوری که حتی دوستان و نزدیکانش نیز متوجه این مسئله شده بودند. یک روز بعد از نماز عصر که ابن جهم در حیاط مدرسه نشسته بود، یکی از دوستانش کنار او نشست و پرسید: «تو را چه می‌شود ای ابن جهم! چند روزی است که در فکری؟». ابن جهم نگاهش را از درختان بلند و سر به آسمان ساییده‌ی حیاط مدرسه





برداشت و به او نگریست و گفت: «چیزی نیست.» دوستش دوباره گفت: «ای دوست گرامی! ما بیش از بیست سال است که همدیگر را می‌شناسیم. من از چهره تو به سادگی می‌فهمم که درگیر مسئله‌ای شده‌ای. بهتر نیست آن را با من در میان گذاری؟ شاید بتوان به تو کمک کنم.» ابن‌جهم پاسخ داد: «از شما پوزش می‌خواهم؛ حق با شماست؛ چند روز است که مسئله‌ای فکر مرا به خود مشغول داشته.» مشتاقانه پرسید: «و آن مسئله چیست؟» ابن‌جهم پاسخ داد: «مسئله درباره اخباری است که تو هم آن را شنیده‌ای. این که همه علما و دانشمندان و متکلمان برای مناظره با ولی‌عهد خلیفه به دربار رفته‌اند و تمامشان شکست خورده‌اند. من مانده‌ام که علی بن موسی الرضا این همه دانش را از کجا آورده است؟!». دوستش سری تکان داد و گفت: «بله، من هم این اخبار را شنیده‌ام و حتی عده‌ای برایم نقل کرده‌اند بعضی از آن دانشمندان که مسلمان نبوده‌اند، با شنیدن براهین و حجت‌های ایشان، اسلام آورده‌اند. با این که سیره او از نظر ما قابل قبول نیست، اما نمی‌توان منکر علم و معرفت او شد. پیروانش او را امام می‌دانند و جانشینی رسول خدا را فقط مخصوص او و پدران او می‌دانند.» ابن‌جهم که دوباره در خود فرو رفته بود، گفته او را تأیید کرد و ادامه داد: «آری، تنها اشکال مسئله هم همین است که با این همه دانش، پیروانش در اعتقادشان، بیش از پیش استوار خواهند شد.» در این هنگام فکری به ذهن دوستش رسید و بی‌درنگ رو به

ابن جهم کرد و گفت: «ای دوست گرامی! هفته آینده، همه بزرگان مدرسه برای دیدار و زیارت به نزد خلیفه خواهند رفت. مطمئن هستم که ولی عهد نیز در آن جلسه حاضر خواهد بود. با این که می دانم شما زیاد دوست ندارید به دربار رفت و آمد کنید، اما پیشنهاد می کنم این بار با ما همراه شوید تا ولی عهد را از نزدیک ببینید و اگر مایل بودید، ایشان را با سؤالاتی بیازمائید». ابن جهم تأملی کرد و سپس گفت: «من چه سؤالی می توانم از او بپرسم که دانشمندان و متکلمان از او نپرسیده باشند یا او نتوانسته باشد پاسخی به آن بدهد؟!». آن دوست در حالی که لبخند می زد، پاسخ داد: «باید توجه داشته باشی که همیشه او از دیگران سؤال می کند و عقاید آنان را به چالش می کشد؛ اما این بار تو از او درباره عقاید عجیب و غریب شیعیان سؤال کن». ابن جهم لحظه‌ای اندیشید. با این که رفت و آمد به دربار خلیفه را دوست نداشت، اما دیدار با علی بن موسی الرضا علیه السلام و مباحثه با او، چیزی نبود که بتوان به سادگی از آن گذشت؛ پس به دوستش چنین گفت: «باشد، با تو خواهیم آمد». دوستش با اشتیاق پرسید: «از او درباره چه چیزی خواهی پرسید؟» ابن جهم پاسخ داد: «به مسئله‌ای اشاره خواهم کرد که گمان کنم او هرگز نخواهد توانست به آن پاسخ دهد».

## در دربار خلیفه

شکوه و زیبایی دربار مأمون زبانه زد همگان بود؛ درباری که



می گفتند اگر کسی قدم به آن جا بگذارد، باغ‌ها و قصرهای بهشتی در فکر او جان خواهد گرفت و بیش از گذشته به وعده خداوند ایمان خواهد آورد! آری، مأمون می‌خواست دربارش چنان باشد که چشم همه بینندگان را خیره سازد. همه حاضران در تالار قصر، به خلیفه تعظیم کردند تا او بر بالای مسند خلافت، تکیه بزند؛ اما خلیفه با احترام بسیار، ولی‌عهد خود را در کنارش نشاند و سپس با کسب اجازه از آن بزرگوار رو به حاضران کرد و گفت: «بسیار خوشحالیم که شما علما و دانشمندان و استادان مدارس مرو را در محضر خود می‌بینیم.»

ابن جهم به ولی‌عهد چشم دوخته بود و توجهی به سخنان مأمون نداشت. برای او که تا به حال آن بزرگوار را از نزدیک زیارت نکرده بود، غیر ممکن بود که نگاه از او بگیرد. هیبت امامت چنان در ایشان آشکار بود که پشت ابن جهم را لرزاند. دوستش که کنار او ایستاده بود و متوجه احوال او شده بود، با صدایی آهسته به او گفت: «چه شده ابن جهم؟». ابن جهم با سختی و زحمت بسیار به او پاسخ داد: «چیزی نیست، چیزی نیست.» دوباره گفت: «آماده هستی تا مطلب خود را در نزد خلیفه بازگو کنی؟». ابن جهم سری به نشانه تأیید تکان داد و گفت: «آری، آماده‌ام؛ نگران نباش.»

دوستش دستی به شانه او زد و گفت: «خیالت راحت باشد؛ امروز کسی از ما سخن نخواهد گفت، به همه گفته‌ام شما امروز سؤالاتی دارید که می‌خواهید از ولی‌عهد بپرسید.»

# یاقوت المصنوع

آه از نهاد ابن جهم برخاست. فقط همین را کم داشت که کسی جز او سخن نگوید و همه نگاه به او داشته باشند. ابن جهم در این افکار غوطه‌ور بود که ناگهان صدای خلیفه را شنید: «امروز از پسر عم خود و فرزند گرامی رسول خدا، علی بن موسی الرضا که ما را مفتخر کرده‌اند، دعوت کرده‌ایم تا در این جا حاضر باشند. حال شما ای بزرگان مدارس مرو، اگر سؤال و شبهه‌ای دارید، می‌توانید مطرح کنید». سکوت سنگینی بر تالار حاکم بود. همه به هم نگاه می‌کردند و چیزی نمی‌گفتند. مأمون که از این سکوت حیرت کرده بود، گفت: «یعنی کسی سؤال و شبهه‌ای ندارد که بخواهد مطرح کند؟!». البته آشکار است که هدف مأمون نشان دادن دانش امام به همگان نبود، بلکه مغلوب شدن آن بزرگوار در مناظرات، هدف اصلی او بود و آرزو می‌کرد که ای کاش فقط یکبار علی بن موسی الرضا در مناظره شکست بخورد و نتواند به سؤالات پاسخ دهد.

## مناظره

ابن جهم سعی کرد تا قدمی به عقب بگذارد و خود را نشان ندهد؛ اما متوجه شد که همه به او می‌نگرند. همه با اشاره سر، به او می‌فهماندند که قدم پیش بگذارد.

ابن جهم در حالی که مستأصل شده بود، قدمی به جلو برداشت و گفت: «ای خلیفه والامقام! اجازه می‌خواهم سؤالی را که مدّت‌هاست



فکر مرا مشغول کرده، از اباالحسن بپرسم». نگاه همه به ابن جهم بود. مأمون به امام عرض کرد: «یا اباالحسن! چه می فرمایید؟». با اشاره امام، ابن جهم قدم دیگری پیش نهاد و در حالی که نمی توانست به ایشان خیره بنگرد، پرسید: «ای فرزند رسول خدا! شنیده‌ام که شما معتقد به عصمت پیامبران خدا هستید، اما برای من عجیب است که این با آیات قرآن ناسازگار است. درباره این آیات چه می فرمایید: «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» و می فرماید: «وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» و درباره یوسف می فرماید: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا» و نیز درباره داود می فرماید: «وَظَنَّ دَاوُدُ أَنْمَا فَتَنَاهُ» نفس‌ها در سینه حبس شده بود. هیچ کس انتظار نداشت که ابن جهم، چنین سؤالی از امام بپرسد. حتی مأمون هم حیران مانده بود و نمی توانست پیش بینی کند امام چگونه به این سؤالات پاسخ خواهند داد. ابن جهم ادامه داد: «و نیز درباره رسول خدا ﷺ می فرماید: «وَنُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ»؛ با این حال شما چگونه می توانید معتقد به عصمت پیامبران باشید؟». سؤالات ابن جهم که تمام شد، نگاه همه به سوی امام برگشت. امام رو به ابن جهم کرد و فرمود: «از خدا بترس و زشتی‌ها را به پیامبران خدا نسبت نده». ناگهان همه‌ای در تالار پیچید. رنگ از چهره ابن جهم پرید و عرق سردی بر پیشانی‌اش نشست. امام فرمودند: «کتاب خدا را با رأی خود تأویل نکن؛ زیرا خداوند فرموده است: «و لا يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم»

# یاقوت المعراج

آن گاه امام فرمودند: «اما در مورد آدم، خداوند عزوجل آدم را حجت و جانشین خود در زمین قرار داد و او را برای بهشت نیافریده بود، و این عمل آدم در بهشت واقع شد، نه در روی زمین، و عصمت در زمین لازم است تا اندازه‌ها و میزان‌های امر به خدا به اتمام برسد، و آن گاه که به زمین آورده شد و حجت و خلیفه خدا گردید، معصوم شد، و خداوند می‌فرماید: «انَّ الله اصطفى آدمَ و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین».

کسی نمی‌توانست نگاه از امام بگیرد. گویی مطالبی را که آن بزرگوار می‌فرمود، تا به حال کسی نشنیده بود. ابن جهم، بیش از دیگران حیرت زده بود و با دهانی نیمه‌باز به امام می‌نگریست و از همان ابتدا از کرده خود پشیمان بود. امام علیه السلام ادامه دادند: و اما در آیه «وذا النون اذ ذهب مغاضباً فظنَّ» ظنَّ یونس پیامبر در این جا به معنای یقین است و نه صرف گمان؛ یعنی «لن نقدر علیه»؛ روزی‌اش را بر او تنگ نمی‌کنیم؛ نه به این معنا که بر او توانا نیستیم. آیا این آیه را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «و اما اذا ما ابتلیه ربّه فقد رزقه» «قدر علیه رزقه» یعنی روزی‌اش را بر او تنگ کند و اگر یونس گمان کرده بود که خدا بر او توانایی ندارد، قطعاً کافر شده بود».

صدای همهمه‌ی حاضران در تالار بلند شد. ابن جهم آرزو می‌کرد که ای کاش زمین دهان باز می‌کرد و او را فرو می‌برد تا چنین در نزد همه بزرگان، شرمسار نمی‌شد. صدای امام دوباره به گوشش رسید:



«و اما آیه‌ای که درباره یوسف خواندی «لقد همّت به و همّ بها» زلیخا قصد گناه کرد و یوسف از ناراحتی تصمیم گرفت که اگر زلیخا مجبورش کند، او را بکشد؛ به همین سبب خداوند او را از ارتکاب قتل و عمل منافی عفت دور کرد، و آیه «كذلك لنصرف عنه السوء والفحشاء» اشاره به همین امر دارد و «سوء» یعنی قتل و «فحشاء» یعنی زنا».

امام سپس فرمود: «واما درباره داود، علمای شما در این باره چه می‌گویند؟» ابن جهّم ترجیح داد چیزی نگوید؛ اما چاره‌ای نداشت. همفکران و هم‌دانشانش همه سر به زیر انداخته بودند تا چیزی نگویند. پس ابن جهّم ناچار شد که پاسخ بدهد: «مامی گوئیم داود در محرابش مشغول نماز بود که ابلیس به شکل پرنده‌ای بسیار زیبا در مقابل او ظاهر شد. داود نماز خود را شکست و برخاست تا پرنده را بگیرد؛ پرنده فرار کرد و داود هم به دنبالش رفت. پرنده به پشت بام پرید و داود هم از پی آن به پشت بام رفت. پرنده از آن جا به داخل حیاط «اوریا» رفت و داود با نگاه خود پرنده را دنبال کرد و در این حال چشمش به همسر اوریا افتاد که مشغول حمام کردن بود و به او علاقه‌مند شد. او که قبلاً اوریا را به جنگ فرستاده بود، به فرمانده لشکر نامه‌ای نوشت تا اوریا را جلوتر از تابوت عهد بفرستد. فرمانده نیز چنین کرد، اما اوریا در جنگ پیروز شد و زنده ماند و این امر بر داود گران آمد. پس دوباره به فرمانده نوشت که اوریا را باز هم جلوتر از تابوت عهد به جنگ بفرستد. فرمانده دوباره اوریا را جلوتر از تابوت

# یافنامه

به جنگ فرستاد و این بار اوریا در جنگ کشته شد و داود توانست با همسر او ازدواج کند».

سخن ابن جهم که به این جا رسید، امام علیه السلام دست بر پیشانی خود زد و فرمود: «اَنَا اللهُ وَاَنَا اللهُ رَاجِعُونَ؛ شما پیامبرانی از پیامبران خدا را به سبک شمردن نماز متهم می‌کنید؛ به گونه‌ای که می‌گویید نماز را رها کرد و به دنبال پرنده‌ای رفت؛ سپس او را به عمل منافی عفت و قتل نسبت می‌دهید؟!».

ابن جهم که از دیدن ناراحتی در چهره امام، ترسیده بود، برای آن که اندکی خود را خلاص کرده باشد، گفت: «این طور برای ما نقل شده است!». در این لحظه مأمون سخت به درآمد و رو به امام عرض کرد: «یا ابالحسن! اگر این طور نیست، پس خطای داود چه بود؟».

امام علیه السلام فرمودند: «داود گمان می‌کرد خداوند کسی را داناتر از او خلق نکرده است؛ لذا خداوند دو فرشته را به سوی او فرستاد که آنان از دیوار محراب برآمدند و در برابر داود حاضر شدند و گفتند: «ما دو نفر با هم اختلاف داریم و یکی از ما بر دیگری ظلم کرده است، به حق بین ما حکم کن و خلاف حق نگو و ما را به راه راست راهنمایی کن. این برادر من است که نود و نه گوسفند دارد و من فقط یک گوسفند دارم، و با این حال به من گفته است آن یکی را هم به من بسپار و در این بحث و جدال، من حریف او نشدم» داود در قضاوت شتاب کرد و علیه مدعی علیه حکم داد و چنین گفت: «با این درخواست به تو ظلم





کرده است» و از مدعی، دلیل و شاهدهی نطلبید و حتی به مدعی علیه هم نگفت تو چه می‌گویی. این خطا در راه و رسمِ داوری بود، نه آن خطایی که شما می‌گویید. آیا نشنیده‌اید که خداوند می‌فرماید: «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لاتتبع الهوی». مأمون که نمی‌خواست به این زودی عقب بنشیند دوباره پرسید: «پس ماجرای اوریا چه بود؟».

امام پاسخ دادند: «در دوران داود حکم خدا چنین بود که هرگاه زنی شوهرش می‌مرد یا کشته می‌شد، دیگر ازدواج نمی‌کرد. اولین کسی که خداوند برایش مباح کرد تا با زنی بیوه ازدواج کند، داود بود. داود هم پس از کشته شدن اوریا و تمام شدن عده همسرش، با آن زن ازدواج کرد و این همان چیزی است که در موردِ اوریا، بر سایرین گران آمد».

پس از سخنان امام رضا علیه السلام مأمون ترجیح داد که دیگر چیزی نگوید؛ در حالی که چندان از اوضاع راضی به نظر نمی‌رسید، رو به ابن‌جهم کرد و گفت: «پاسخ خود را تا این‌جا گرفتی؛ ما هم همین نظر را داریم؛ اما در موردِ آیه آخر که درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله خواندی، مطلب را دوباره بازگو کن».

همه در تالار به ابن‌جهم نگاه می‌کردند. ابن‌جهم که حالش دگرگون شده بود، گفت: «خداوند درباره رسول خدا می‌فرماید: «و تُخفی فی نفسک ما الله مبدیه». امام فرمودند: «خداوند اسامی همسران آن حضرت در دنیا و همسرانش در آخرت را به آن حضرت اطلاع داد و

نیز اعلام کرد که آنان ام‌المؤمنین هستند. یکی از آن زنان، «زینب» دختر جَحش بود که در آن ایام همسر «زید بن حارثه» بود. حضرت نام او را در دل نهان فرمود و آشکار نکرد تا مبادا منافقین بگویند او زن شوهرداری را همسر خود می‌داند؛ زیرا از فتنه منافقان بیم داشت؛ لذا خداوند فرمود: «و تخشى الناس و الله أحقُّ أن تخشاه»

امام سپس فرمودند: «خداوند عزوجل هیچ زوجی را خود عقد نکرده است، جز آدم و حوا، محمد و زینب که این آیه قرآن هم به همین عقد اشاره دارد: «فلما قضی زید منها و طراً زوجناکها» و نیز علی و فاطمه را». سخن که به این جا رسید، ناگهان ابن جهم که حالتی پریشان یافته بود، به گریه افتاد و در حالی که نمی‌توانست جلوی اشک‌هایش را بگیرد، گفت: «ای فرزند رسول خدا! من توبه می‌کنم از این که از این پس درباره پیامبران خدا جز آنچه شما گفتید، سخنی بگویم.»

خالد در مغازه خود نشسته بود که ناگهان صدایی او را به خود آورد: «ای خالد گرامی! ای دوست عزیز!» خالد سربلند کرد و ابن جهم را دید که با اشتیاق به سمت او می‌آمد. با دیدن ابن جهم خوشحال شد و گفت: «به به! خوش آمدید؛ چه عجب به این جا تشریف فرما شدید! اکنون که ساعت درس و مباحثه شماس است!» ابن جهم در حالی که کنار خالد می‌نشست، خنده‌ای کرد و گفت: «آن درس‌ها را فراموش کن ای خالد عزیز؛ اکنون بگو بدانم آیا بازهم از آن شربت گوارا داری به ما بدهی یا نه؟» .



شیخ صدوق علاوه بر جمع‌آوری سخنان و مناظرات امام رضا، به مناسبت به روایاتی از پدر آن بزرگوار امام کاظم و فرزندش امام جواد علیهما السلام نیز می‌پردازد. با آن که بخشی از این روایات در کتبی چون کافی یافت می‌شود اما روایات زیادی هم در این کتاب هست که منحصر به آن است. البته درباره دسته‌ای از این اخبار باید تأمل کرد زیرا مؤلف بزرگوار آن بنا به مشی روایی خود، صحیح و ضعیف را در کنار هم نقل کرده است. عیون الاخبار مشتمل بر ۶۹ باب است که در چاپ دو جلدی ۲۹ باب در جلد نخست و بقیه در جلد دوم آمده است. این ابواب و تعداد روایات آن‌ها نظم خاصی ندارد و گاهی یک باب، خود دارای زیرمجموعه‌ها و روایات زیادی هست. شیخ صدوق در این جا همانند دیگر کتبش سلسله اسناد برخی روایات را به طور کامل ذکر کرده و در برخی موارد به صورت مرسله آورده یا به ذکر برخی راویان اکتفا کرده است.

لازم به ذکر است که عیون الاخبار از مصادر مهم روایی شیعه به شمار می‌آید و مانند دیگر آثار شیخ صدوق از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است و پس از تألیف آن مورد استناد کتب بعدی قرار گرفته است و از مصادر بحار نیز هست. به دلیل همین توجه و اهتمام، برای آن شرح‌ها و ترجمه‌های فراوانی نگاشته شده که رقم آن‌ها به پانزده شرح و ترجمه می‌رسد.



## ولادت سعید تشکری کتاب نیستان



دو شبان خراسانی که یکی کاتب و دیگری صحاف است فرزند خوانده‌های خود را که در ویرانه‌های شوش دانیال پس از دیدار با مولای خود امام موسی کاظم علیه السلام در پی کشتاری که عباسیان برای تاراج پارسیان انجام داده‌اند می‌یابند و آن‌ها را از بدو طفولیت در وصیتی مکتوب به نام هم می‌خوانند. لیلا و هاتف اکنون پس از سال‌ها از مرگ این کاتب و صحاف می‌خواهند با هم ازدواج کنند اما پرسش ساده آنها از خود این است: ما که هستیم؟ و چرا فرزند مولای پدران‌شان ولیعهد تازه عباسیان است؟ لیلا و هاتف برای یافتن پاسخ خود و ازدواج با یکدیگر به مدینه می‌روند تا حقیقت امام هشتم شیعیان را بیابند و زندگی خود را آغاز کنند. رسیدن آنان به مدینه مصادف است با هجرت اجباری حضرت امام رضا علیه السلام به مرو. اکنون هاتف و لیلا یکی در پی امام هشتم به سفر می‌رود و یکی با حضرت معصومه همراه می‌شود. هاتف و لیلا در می‌یابند که ولادتی تازه برای پارسیان رقم خواهد خورد و آن آغازی تابناک سلسله نیکوست که در آینده به بار خواهد نشست.

## اعترافات غلامان حمیدرضا شاه آبادی انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان



«ما سی غلامیم که آن چه را در آن سه سال بر ما رفت مرور می کنیم آن را به خود باز می گوییم تا دریابیم شقی هستیم یا آمرزیده. می خواهیم دریابیم دستمان به خون فرزند رسول خدا آلوده است یا خیر، هر کدام از ما آن چه را دیده به دیگران باز می گوید. شما هم بشنوید و بر ما قضاوت کنید.»

کتاب از زبان غلامان جنگی بنی عباس و مامون روایت می شود. حکایت آوردن امام رضا علیه السلام از مدینه به مرو است. هر بخش از نگاه یک غلام روایت می شود غلامی که سرکرده غلامانی است که امام را از مدینه به مرو می آورند. همچنین غلام کاتب دارالحکومه، غلامی که شب و روز در خواب و بیداری مراقب امام است و ... همه از زاویه دید خود به روایت ماجرا می پردازند به تکمیل پازلی که قرار است به فاجعه ای دردناک منجر شود. شهادت امام رضا علیه السلام.



## اقیانوس مشرق مجید پورولی نشر عصر داستان



قصه «اقیانوس مشرق» از این قرار است که مردی به نام «عمران بن داوود» که در جستجوی آب حیات است در بیابانی در مسیر خراسان راه را گم می‌کند. ابتدای داستان با شرح وضعیت عمران که از تشنگی و خستگی در حالتی

بی‌رمق و وهم آلود در بیابان افتاده آغاز می‌شود. عمران تشنه است و خسته و مجروح از راه طولانی. ناگهان مردی را می‌بیند که «زانو می‌زند بالای سرش. دستش را آهسته زیر چانه عمران می‌گیرد و صورت عمران را بالا می‌آورد. عمران در بهت نگاهش می‌کند. مرد می‌گوید: آیا تو عمران پسر داوودی؟ عمران در اوج درد می‌خندد...

### مروری بر کتاب:

من تشنه‌ام. تشنه پسر تشنه... چنگی بی‌رمق می‌زند و با التماس می‌گوید: «به من بگو که سرابی. بگو که تو نیز وهم گرماده‌ای...

# یاقوت

در این برهوت بی سرانجام...مرد مَشکی پر از آب را به سوی عمران می‌گیرد...

این هدیه‌ای است از علی بن موسی الرضا.

عمران با چشم‌های ناباور و با طمع به مشک نگاه می‌کند.

عمران نمی‌داند که با خود علی بن موسی الرضا رو به رو شده است. مشک را از آن مرد ناشناس می‌گیرد و از او می‌شنود که باید چهل قدم پیش برود و به خانه پینه دوز برسد. در آن بیابان و برهوت وسیع تا چشم کار می‌کند بیابان است و حتی روستایی از دور پیدا نیست اما عمران قدم چهلم را که برمی‌دارد خودش را بر در خانه‌ای می‌بیند و بیهوش می‌افتد. آن جا خانه همان پینه دوز است. او عمران را معالجه می‌کند. عمران از او نشانی چشمه آب حیات را می‌پرسد چشمه‌ای که هر کس از آن بنوشد هرگز نمی‌میرد. عمران برای پینه‌وز تعریف می‌کند که از آن مرد ناشناس شنیده است که آب حیات را در یک قلعه خواهد یافت. پینه دوز اما از علی بن موسی الرضا صحبت می‌کند از اعجازش و خصوصیاتش. اما عمران شیعه نیست ولی معجزه امام را همواره در دست دارد یعنی همان مَشکی که هر چقدر از آبش می‌نوشت تمام نمی‌شود.





## شعر

### سلطان عشق

امام خمینی قدس سره

گر سوز عشق، در دل ما رخنه‌گر نبود  
سُلطان عشق را بسوی ما نظر نبود

جان در هوای دیدن دلدار داده‌ام  
باید چه عذر خواست، متاع دگر نبود

آن سر که در وصال رخ او، به باد رفت  
گر مانده بود، در نظر یار سر نبود

موسی اگر ندید به شاخ شجر رُخش  
بی‌شک درخت معرفتش را ثمر نبود

# یاقلمسحی

گر بار عشق را به رضای کشی، چه باک  
خاور به جا نبود و یا باختر نبود

بلقیس وار گر در عشقش نمی زدیم  
ما را به بارگاه سلیمان گذر نبود

گر مرغ باغ قدس، به وصلش رسیده بود  
در جمع عاشقان تو، بی بال و پر نبود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ

عَلَىٰ بْنِ مُوسَىٰ الرِّضَا المُرْتَضَىٰ

الْإِمَامِ التَّقِيِّ النَّقِيِّ وَحُجَّتِكَ عَلَيَّ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ وَمَنْ نَحْتِ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ  
صَلْوَةً كَثِيرَةً نَامَةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَازِرَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ مِنْ أَوْلِيَائِكَ

پرسش و پاسخ های حلقه

## ● چرا امام رضا علیه السلام ولایت عهدی را پذیرفتند؟

امام رضا علیه السلام در ابتدا ولایت عهدی را نپذیرفتند و در این امر جدی بودند، به گونه ای که مأمون حضرت را تهدید به قتل کرد. چنانکه نقل گردیده، مأمون به امام گفت: «به خدا سوگند می خورم که اگر ولایتعهدی را پذیرفتی، که چه بهتر، و گرنه تو را وادار به پذیرش خواهیم کرد و اگر تن ندهی، گردنت را خواهیم زد». (علل الشرایع، مقاتل الطالبین) امام به ناچار فرمودند: «به شرطی که نه کسی را برگمارم و نه کسی را عزل کنم و نه سنت یا قانونی را لغو کنم، و تنها از دور ناظر امور باشم».

لذا دلایل پذیرش ولایتعهدی بدین شرح است:

۱- امام رضا علیه السلام هنگامی ولایتعهدی مأمون را پذیرفت که دید اگر امتناع ورزد، نه تنها جان خویش را به رایگان از دست خواهد داد که جان شیعیان را نیز در خطر می اندازد. از این رو امام بر خود لازم دید که جان خویش و شیعیان و هواخواهان را از گزندها برهاند، زیرا امت اسلامی به وجود آنان و آگاهی بخشیدنشان نیاز دارند.



- ۲- امام رضا علیه السلام ولایتعهدی را پذیرفتند تا مردم خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را در صحنه سیاست حاضر ببینند و به دست فراموشیشان نسپارند، و نیز گمان نکنند که آنان - همان گونه که شایع بود، فقط علما و فقهایی هستند که در عمل هرگز به کار ملت نمی آیند.
- ۳- امام می خواست در ایام ولایتعهدی، با سیاست ها و تدابیر خود چهره واقعی مأمون را به همه بشناساند چنانکه اعمال ایشان در هنگام ولایتعهدی طبق شواهد تاریخ بر همین مطلب دلالت دارد.

### ● چرا حضرت معصومه علیها السلام ازدواج نکردند؟

در مورد این مسأله در کتابهای تاریخی علت‌های مختلفی بیان شده است که برخی از آنها به نظر صحیح نمی آید. اما دلیلی که بیشتر می توان مورد نظر قرار داد، شرایط حاکمیت آن زمان بوده است.

اختناق هارون الرشید و وجود خفقان در آن دوران، چنان شدید بود که حتی کسی جرئت نداشت برای پرسیدن مسائل شرعی به در خانه امام کاظم علیه السلام مراجعه کند، تا چه رسد به اینکه به عنوان داماد آن حضرت رفت و آمد دائمی با خانواده ایشان داشته باشد؛ چرا که همین ارتباط نسبی زمینه‌ای را فراهم می ساخت تا هارون به اذیت و آزار او بپردازد.

# یاقوت

تمام ارتباطات موسی بن جعفر علیه السلام کنترل می‌شد و از طرفی زندانی شدن امام نیز، انگیزه خواستگاری از دختران آن حضرت را کاهش می‌داد.

البته با اینکه هارون در مواردی تظاهر به دینداری می‌کرد، ولی ستمگری بی‌رحم بود. یکی از مورّخین می‌گوید: هارون هنگام شنیدن وعظ از همه بیشتر اشک می‌ریخت و در هنگام خشم و تندى از همه ظالم‌تر بود. [الاغانى، ابوالفرج اصفهانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۵، ص ۲۴۱] و همین مرد دو هزار کنیز داشت که سیصد نفر آنان مخصوص آواز خوانی و رقص بودند. [تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام، مؤسسه امیر کبیر، ص ۱۶۲]

شیعیان در عصر خلافت هارون در تنگنا و فشار قرار داشتند و کسانی چون علی بن یقطین در تقیه به سر می‌بردند و کوچک‌ترین حرکاتشان زیر نظر بود. نمونه بارز آن داستان لباسی است که هارون به علی بن یقطین داد. این لباس ویژه خلفا بود و علی بن یقطین آن را به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام اهدا کرد. حضرت آن را قبول نکرد و فرمود: این لباس را نگهدار و از دست مده؛ زیرا در حادثه‌ای که برایت پیش می‌آید، به کار می‌آید.

چندی بعد یکی از خدمتگزاران علی بن یقطین، نزد هارون شکایت کرد و گفت: لباس مخصوص را به موسی بن جعفر اهدا کرده است. هارون بلافاصله او را احضار کرد و از لباس پرسش کرد. او گفت:



آن را در بقچه‌ای نگه داشته‌ام. هارون دستور دارد تا فوراً آن را بیاورد. وقتی که نگاهش به لباس افتاد، گفت: بعد از این هرگز سخن سعایت کننده‌ای را درباره تو باور نخواهم کرد. [الارشاد، شیخ مفید، بصیرتی قم، ص ۲۹۳؛

شبلنجی، نورالانوار، ص ۱۵۰، با اختصار]

این گونه قضایا نشان می‌دهد که ارتباط امام کاظم علیه السلام کنترل می‌شد و از طرفی زندانی شدن امام نیز، انگیزه خواستگاری از دختران آن حضرت را کاهش می‌داد. بعد از شهادت امام وحشت بیشتری بر مردم حاکم شد و حضرت رضا علیه السلام نیز تحت نظر قرار گرفت. در زمان مأمون آن حضرت به خراسان احضار شد و بعد از یک سال، حضرت معصومه علیها السلام و جمعی از برادران او به خراسان حرکت کردند، اما در راه، ایشان پیش از دیدن برادر، دارفانی را وداع کرد و امر ازدواج او هم تحقق نیافت.

بنابراین علت عدم ازدواج حضرت معصومه علیها السلام و خواهران او، وجود اختناق شدید هارونی و مأمونی بود که باعث شد احدی جرأت نکند به راحتی به خانه امام کاظم علیه السلام و بعد از او فرزندش رفت و آمد داشته باشد و داماد آن خانواده گردد. از طرف دیگر، زندانی شدن حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و سرانجام شهادت او، و احضار شدن حضرت رضا علیه السلام به خراسان و دورافتادن از خواهران، مزید بر این علت بود.

● راه حل توسل به اهل بیت علیهم السلام چه در شادیها و چه در ناگواری ها چیست؟ و چه کنیم که ارتباطمان را همیشه حفظ کنیم؟

۱- مهم ترین عاملی که در این امر مؤثر می شود شناخت آن وجودات مقدس است. چراکه وقتی انسان بداند که این بندگان برتر خدا چه جایگاهی در هستی دارند و چه قوا و امتیازاتی را واجدند و چه محرومیت هایی برای ما در اثر این عدم معرفت حاصل می شود، با آگاهی و شعور صحیح درمی یابد که باز کردن گره تمام مشکلات به وساطت ایشان است و در مسیر انسانیت چه در امور دنیوی و چه اخروی، مددی از جانب الهی جز از ناحیه آنها نمی رسد. (بکم فتح الله و بکم یختم) (اذا اراد الله بدء بکم)

۲- متوسل شدن به خود آن حضرات در این امر که توفیق حاصل شود و استمرار یابد.

۳- ارائه و تلقین مداوم این باور بر خود در نهان و آشکار و یادآوری و یا مطالعه آثار محقق شده در مصادیق بارزی که ناشی از توسل بوده است.





۴- توجه به این نکته که انسان در امری که به صلاح خود می‌داند، آن هم در چنین افقی عالی، باید به ثبات و استقرار برسد و داشتن شخصیتی متزلزل و ناپایدار که روز غم به رنگی باشد و روز شادی به رنگی دیگر، نقصانی بزرگ است (المؤمن كالجبل الراسخ لا تحركه العواصف) (مؤمن مثل کوه استوار است و از طوفانها نمی‌لرزد).

۵- محبت و علاقه حضرات را به خود در طول زندگی احساس کنیم و در هر لحظه توجهات محبت آمیز آنها را نسبت به خود بیابیم، با این نگاه اگر باورمان شود هم‌چنان که خدای تعالی نسبت به نبی ختمی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: تو برای هدایت آنها تا سر حد جان دادن تلاش می‌کنی، که شدت شوق آنها به هدایت ما می‌باشد؛ لذا در هر حال سرور و غم، اولین بایی را که می‌گوییم ابواب الهی است که حضرات معصومین علیهم السلام می‌باشند.

## ● آثار تربیتی زیارت حضرت رضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام چیست؟

آثار تربیتی زیارت پیشوایان دین موضوعی است که مسلماً از قدرت این نوشتار خارج بوده و نیازمند بررسی عمیق و دقیقی در این موضوع می‌باشد. اما آنچه را که می‌توان به اختصار در این باره بیان نمود در دو جهت فردی و اجتماعی بررسی می‌نماییم.

آثار تربیتی فردی:

## (۱) ایجاد فضای معنوی

فضای معنوی و استشمام رایحه خوش معنویت، نیاز همیشگی انسان‌هاست. زیارت این بزرگواران در فضایی آکنده از توسل و عاطفه و عشق به دلدار، یکی از بهترین فضاها را برای انسان آماده می‌سازد و او را در حد خود، متوجه کمالات واقعی می‌گرداند. مسلماً اعمال مشترک زائرین در حرم رضوی، که باغی از باغهای بهشت است (از امام رضا علیه السلام، عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، دارالعلم، قم، ج ۲، ص ۲۵۵) و در حرم کریمه اهل بیت که به گفته امام صادق علیه السلام که از ۸ درب بهشت سه درب آن به قم باز می‌شود، (بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۰۷) این فضای معنوی دو چندان خواهد شد.

(۲) آمرزش گناهان و مهیاشدن برای تزکیه نفس و پالایش روح  
باب توبه از الطاف خداوند رحمان است که به بنده گنه‌کار خود ارزانی داشته است. زائر در سایه حرم مطهر این بزرگواران از گناه و آلودگی نفس پاک شده و خود را برای شروع یک زندگی پاک و خالی از آلودگی آماده می‌گرداند.

در روایات متعددی از ائمه معصومین پاداش زیارت این دو خواهر و برادر علیهم السلام را بهشت و دوری از عذاب جهنم عنوان نموده‌اند. همچنین در زیارت نامه آنان استغفار و طلب مغفرت از باری تعالی، از مهمترین درخواستها به شمار می‌آید.



### ۳) کسب فضایل اخلاقی

زائر با قدم نهادن به حریم مقدس آنان فضائل و کمالات انسانی و الهی آنان را در نظر گرفته و به سمت و سوی کسب این فضایل تشویق می‌شود. به خصوص این آمادگی در فضای معنوی جمع زائران، فزونی می‌یابد.

در آنجا از ایثار، شجاعت، رضا، تسلیم، توکل و روح عبودیت آن بزرگواران یاد می‌شود و با شعر و بیان جذاب در ذهن زائر نقش می‌بندد. به او تلقین می‌شود که مسیر سعادت اینگونه است و باید برای کسب آنها تلاش نماید.

شوق به عبادت از جمله فضائلی است که انسان با زیارت حرم شریف آنان، به آن دست می‌یابد. در آنجایی که زیارت به اندازه هزار حج مقبول و هزار عمره مقبول ارزش دارد. (از امام رضا علیه السلام در فضیلت زیارت خود- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۴۴) و پاداش زیارت بهشت و دوری از آتش جهنم است انسان برای عبادت و اقامه نماز زیارت و توسل به اهل بیت و توکل به باری تعالی شوق و انگیزه زیادی پیدا خواهد کرد.

### ۴) دفع آلام درونی و کسب آرامش و نشاط

انسان‌ها در طول زندگی خود، دچار دردها، رنج‌ها و مشکلاتی می‌شوند که روح و روان آن‌ها را متأثر می‌سازد و غم و اندوه و گاه دست از کار کشیدن و وادادگی در عرصه زندگی، نتیجه این دردها و

رنج‌هاست. از طرفی انجام آداب زیارت، سبب ایجاد آرامش و تسکین درونی در افراد می‌شود و از طرفی دیگر با شنیدن دردها و رنج‌های پیشوایان دین می‌بیند که مراتبی بس افزون از دردهای اوست. این مسأله موجب می‌شود که حزن و اندوهش در نظرش کوچک و حقیر آید و آن را فراموش کند و بر اندوه و غم اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام بگریزد. و اینچنین است که پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «پاره تن من در خراسان دفن خواهد شد. هر انسان اندوهناکی او را زیارت کند، خدای عزوجل اندوه او را از بین خواهد برد و هر گناهکاری که به زیارت او بشتابد، خدا گناهانش را می‌آمرزد.» و از آن جهت که زیارت حضرت معصومه علیها‌السلام مانند زیارت برادرش حضرت رضا علیه‌السلام محسوب می‌شود. (طبق روایت امام رضا) - ناسخ التواریخ ج ۳ ص ۶۸) این وعده رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای زائرین آن جناب هم محقق خواهد شد.

## ۵) امید به زندگی

امید یکی از مهمترین و اصلی‌ترین قدم‌های اصلاح نفس است که انسان آن را در زیارت پیشوایان دین کسب می‌کند. زائر امام را به عنوان مظهر رحمت و بخشش و افاضه حق تعالی، می‌خواند و می‌داند که امام قادر است او را به بهترین راه هدایت کرده و گناهان او را پاک می‌گرداند و به سعادت دنیا و آخرت برساند. از این رو امید و عشق و اعتماد به نفس سراسر وجود او را فرا می‌گیرد و زیارت را با آن به پایان می‌برد.



## ۶) الگوگیری از آنان

انسان در آن هنگامی که پای در حرم متبرک آن پیشوایان می‌نهد و در فضای معنوی و قدسی آنجا قرار می‌گیرد محبت و عشق به آن بزرگواران و تمام خوبی‌ها در وجود او شعله ور گردیده و ناخودآگاه نفرتی از ظلم، درنده‌خویی، نقض عهد، دورویی و نفاق و هرگونه بدی در درون او ایجاد می‌شود. این حب و بغض باعث می‌شود الگویی زیبا و کامل در برابر انسان قرار گیرد و سبک زندگی خود را با ملاک و معیار آنان ایجاد گرداند.

### آثار تربیتی اجتماعی:

الف) ترویج فرهنگ شهادت طلبی و ایثار و استقامت

انسان با زیارت قبور این بزرگواران در فضایی آکنده از عشق و محبت، درس ایثار و شهادت و استقامت در برابر ظلم و جور را می‌آموزد. لذا در طول تاریخ مشاهده می‌کنید که بسیاری از قیام‌های ائمه اطهار از کنار قبر رسول خدا آغاز شده است و یا رزمندگان اسلام با ذکر نام پیشوایان دینی و توسل به آنان، شوق و شور مضاعفی برای هجوم به کفار پیدا می‌کردند.

ب) ترویج فرهنگ حیا و عفاف در جامعه

در زمانی که تهاجم فرهنگی حیا و غیرت جوانان را مورد حمله قرار داده و با ترویج فساد و هرزه‌گری قصد براندازی نظام مقدس اسلامی را در خاطر می‌پروراند حرم‌های این دو بزرگوار می‌توانند اهرم

# یاقوت المعنی

بسیار قدرتمندی برای مقابله با این ترفند باشند.

امام رئوف علی ابن موسی الرضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام مظهر حیا و عفت و پاکدامنی هستند که می‌توان از قبور پاک آنان در کشور، برای ترویج این صفات حسنه در جامعه اسلامی بهره‌های فراوانی برد و همچنین هر فردی که برای زیارت به حرم شریف آنان وارد می‌شود، سعی می‌کند به گونه‌ای باشد که در محضر آنان، رعایت حریم آنان را نموده و رضایت آنان را جلب نماید.

(ج) نهادینه کردن سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی اسلامی که اخیراً از دغدغه‌های مهم رهبری معظم انقلاب به شمار می‌رود نیازمند الگوهایی جذاب و کامل در عرصه‌های مختلف فرهنگی و سیاسی و اقتصادی است که وجود قبور پاک این دو خواهر و برادر در جامعه اسلامی می‌توانند این خلأ را به راحتی پر کنند.

مرد و زن مسلمان با تأسی و توسل صادقانه به قبور این بزرگواران، روش صحیح کار و فعالیت، علم‌آموزی، کسب معنویت و بصیرت دینی را آموخته و در زندگی به کار می‌بندد.

به امید آنکه خداوند تبارک و تعالی زیارت خالصانه این بزرگواران را نصیب ما گرداند و قطره‌ای از دریای بی‌کران حکمت و معرفت آنان را به وجود تشنه ما بچکاند.



### ● جایگاه تربیتی دهه کرامت چیست؟

دهه کرامت، دهه اول ماه ذی‌القعدة است که با ولادت حضرت معصومه علیها السلام آغاز و با ولادت حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام پایان می‌یابد این دهه یادآور عظمت و جلالت و نورانیت و معنویت این دو شخصیت بزرگ است و مطالب عالی و مفاهیم بلند و سازنده‌ای که در فرهنگ اسلامی می‌درخشند در این دهه متبلور می‌شود و الگوگیری از سیره عملی این دو شخصیت عالی قدر از نظر عبادی، اخلاقی، علمی و سیاسی می‌تواند نقش مهمی را در تربیت همه جانبه اقدار جامعه اسلامی ایفا کند این دهه را می‌توان شروع مبارکی برای آموختن درس زندگی و فضیلت از امام رضا علیه السلام و خواهر مکرمه‌شان قرار داد. همچنین در دهه کرامت ترویج ابعاد وجودی حضرت معصومه علیها السلام و الگوسازی از شخصیت آن حضرت که مظهر عفاف، تقوا و حیا هستند برای دختران این مرز و بوم امری ضروری به نظر می‌رسد. این ستاره درخشان منظومه ولایت همچون جده‌اش حضرت زهرا علیها السلام یکه تاز عرصه‌های علم و کمالات و قداست بود و در این عرصه گوی سبقت را از دیگران ربود و به عنوان الگوی دختران مسلمان در فرهنگ ایران اسلامی توانست خودباوری، حیا و حجاب را در میان آنان افزایش داده و موجب اصلاح نگرش‌های جامعه و خانواده

# فاطمه

نسبت به دختران شود به برکت این کوثر الهی و به مدد الگوگیری از آن حضرت است که نگاه جامعه اسلامی به زنان و دختران اصلاح می‌شود و دختران یکی پس از دیگری جاده تکامل و تعالی را سپری کرده و فاطمه‌گونه، پای در مسیر عصمت و پاکی می‌نهند. دهه کرامت یادآور لطیف‌ترین علایق و مهر و وفاداری کم‌نظیر یک خواهر نسبت به مقام شامخ و معنوی برادر است مهر و وفایی که خواهر مهربان و دلداده را به هجرت وادار نمود و غربت و بیماری و مرگ در فصل جوانی را برای او آسان کرد.

دهه کرامت فرصت خوبی است تا پندارهای نادرست در مورد دختران تغییر کرده و جایگاه والای زنان و دختران در جامعه نمایان گردد و ارزش‌های مطلوب دختران با تکیه بر فرهنگ و سیره‌ی مکتب تابناک اهل بیت احیا و برای سلامت روانی دختران ایران اسلامی اهتمام جدی صورت گیرد. همچنین نسبت به تعمیق هویت دینی و گسترش آموزه‌های دینی در بین دختران جامعه اسلامی برنامه‌ریزی دقیقی صورت گیرد. روز ولادت حضرت معصومه علیها السلام روز دختران نام گذاری شده است. لزوم نام گذاری چنین روزی از ایه‌ی الگوی نظیر حضرت معصومه علیها السلام به دختران و زمینه‌سازی مشارکت این قشر در برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی است. این روز به عنوان روز دختران فرصت مناسبی برای گردآمدن حول شخصیت گران‌قدر این بانوی اسوه کامل اخلاق و اخلاص است و یکی





از مهم‌ترین فاکتورهای زندگی دختران در حفظ عفت و پاکدامنی آنان می‌باشد که این ویژگی در لحظه به لحظه زندگی معصومین علیهم‌السلام و حضرت معصومه علیها‌السلام مشاهده می‌گردد. چرا که اگر دختران یک جامعه دارای عفت باشند، این عفت مانند دژی مستحکم و آهنین آنان را از گناه و پلیدی‌های اخلاقی و سقوط حتمی محافظت می‌نماید و سبب می‌شود در جهت پرورش کمالات و فضایل اخلاقی گام بردارند و این نتیجه مطلوب را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تربیتی دهه کرامت نام برد. همچنین عواملی چون تابع خانواده بودن، علم و دانش بسیار، شجاعت و دلیری، حمایت از حریم ولایت، تلاش و پشتکار بی‌حد و حصر و صدها دلیل دیگر، از جمله مواردی هستند که جایگاه تربیتی دهه کرامت را برای ما روشن‌تر ساخته جامعه دینی ما را به سمت الگوپذیری از این بانوی یگانه و برادر گرامیش امام رضا علیه‌السلام سوق می‌دهد.

● در راستای تربیت الگویی، چگونه می‌توان متربیان را نسبت به شخصیت حضرت معصومه علیها‌السلام علاقه‌مند کرد؟  
 برای اینکه متربیان را نسبت به الگوگیری از این بانوی عظیم‌الشأن و بلند مرتبه علاقه‌مند کنید، از شیوه‌ها و روش‌های زیر می‌توانید بهره‌گیری کنید:

# فاطمه

- مقام و منزلت و صفات رفتاری آن حضرت را برای آنها بازگو کنید. به طور مثال:

بهشت، بهای زیارتش:

امام صادق علیه السلام می فرماید: «خدا دارای حرمی است که آن مکه است، و پیامبرش هم حرمی دارد که مدینه است، و امیرالمؤمنین هم حرمی دارد که کوفه است. و ما هم دارای حرمی هستیم که قم است و به زودی بانویی از فرزندان من آن جا دفن می شود که نامش فاطمه است. هر که او را زیارت کند، بهشت بر او واجب می شود.»  
شفاعتی عظیم:

گستره سفره شفاعت این بانوی بزرگوار، به وسعت تاریخ تشیع و عموم شیعیان است. حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «تَدْخُلُ بِشَفَاعَتِهَا شِيعَتِي الْجَنَّةَ بِأَجْمَعِهِمْ» (سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۶)؛ به شفاعت فاطمه معصومه، همه شیعیانم به بهشت می روند.»

کریمه اهل بیت:

کرامت یعنی بلندی و عظمت روح انسان و پاک و منزّه بودن از همه عیب ها (غرر الحکم و درر الحکم، چاپ دانشگاه، ج ۲، ص ۱، ح ۱۵۵۵) و کریم شخص بزرگواری است که قبل از سؤال می بخشد. (غرر الحکم و درر الحکم، چاپ دانشگاه، ج ۱، ص ۳۶۵، ح ۱۳۸۹).

حضرت معصومه علیها السلام در زبان دانشمندان و فقیهان گران قدر شیعه، به لقب کریمه اهل بیت یاد می شود. از میان بانوان اهل بیت،



این نام زیبا تنها به آن حضرت اختصاص یافته است. بر اساس یک رؤیای صحیح از مرحوم آیت الله مرعشی نجفی، این لقب از طرف امام صادق علیه السلام بر حضرت معصومه علیها السلام اطلاق شده است. در این رؤیا، امام صادق علیه السلام به آیت الله نجفی که با دعا و راز و نیاز، تلاش و پیگیری را برای یافتن قبر مطهر حضرت زهرا علیها السلام آغاز کرده بودند، خطاب فرمود: بر تو باد به کریمه اهل بیت. پدرش به فدایش:

استعداد ذاتی، طهارت روح و برخورداری از استادان معصوم که از علوم الهی بهره وافی دارند، ایشان را به مرحله‌ای از کمال علمی رساند که روزی جمعی از شیعیان وارد مدینه شدند و تعدادی پرسش در نامه‌ای نوشته و قصد داشتند به محضر امام موسی بن جعفر علیه السلام برسند که هم ایشان را زیارتی کرده باشند و هم جواب سؤالات خود را دریافت کنند.

اما شنیدن اینکه حضرت در مدینه حضور ندارند و باید دست خالی به شهر و دیار خود بازگردند، رنج و سختی سفر را برای آنها دوچندان کرد و بسیار غمگین و ناراحت شدند.

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام که در آن ایام دختری خردسال بودند، از مشاهده غم و اندوه آنان متاثر شده و پاسخ پرسش‌ها را نوشته و به آنها عنایت فرمود.

شیعیان که جواب سؤالات را بسیار عالمانه و حکیمانه می‌دیدند،

# یاقوت المصنوع

از این قضیه بسیار متعجب شده بودند.

از قضا در راه بازگشت از مدینه، با کاروان امام مواجه شدند و  
واقعه را به اطلاع حضرت رساند و دستخط حضرت معصومه علیها السلام را  
به امام ارائه دادند.

حضرت امام کاظم علیه السلام پس از مطالعه جواب سؤالات، شادی و  
ابتهاج خود را با این جمله بیان فرمودند:

فداها ابوها ... فداها ابوها ... فداها ابوها ...

پدر به فدایش ... پدر به فدایش ... پدر به فدایش ...

البته می توانید این مطالب را با ارائه تحقیق به خود مترجمان و یا  
مسابقه کتابخوانی و نیز پخش فیلم و نماهنگ و... برایشان بیان نمایید.  
- اردوی زیارتی مزار آن بزرگوار در شهر مقدس قم و زیارت  
آن حضرت و مکانهای مرتبط با ایشان مانند بیت‌التور که محل  
عبادت ایشان در ۱۷ روز زندگی در شهر قم بوده است، ظرفیت بسیار  
مناسبی برای آشنایی و معرفت نسبت به ایشان است.  
- بیان کراماتی از این بانوی بلند مرتبه که بزرگترین آن، وجود  
حوزه عظیم و پربرکت علمیه و تربیت مراجع و علمای بزرگ است.



● چگونه می توان از فرصت اردوی زیارتی مشهد مقدس

در سیر کار تربیتی حلقه‌های صالحین بهره‌مند شد؟

اردو یک ابزار مهم در مسیر تربیت است که در آن اهداف بسیاری محقق می‌شود، البته اگر به درستی و با برنامه‌ریزی انجام گیرد.

در میان اردوهای مختلف، اردوی زیارتی از ظرفیت‌های عظیمی است که نباید در سیر تربیتی از آن غافل بود. توسل به اهل بیت علیهم‌السلام و انس و الفت با این اولیای الهی اهداف مهمی در زندگی انسان است چرا که انسان را به سمت الگوگیری از ایشان و حرکت به سمت قله‌های رفیع عبودیت و انسانیت سوق می‌دهد؛ بهترین فضا برای ترسیم این آرمان مهم برای متربیان اردوی زیارتی و بخصوص حضور در بارگاه نورانی امام رضا علیه‌السلام است.

برای استفاده بهتر از این موقعیت در جهت اهداف، راه‌کارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

- ۱- قبل از رفتن به چنین اردویی باید مقدمه‌سازی کرد. بیان ویژگی‌ها و کرامات و بزرگواری‌های امام رضا علیه‌السلام در حلقه قبل از عزیمت به سفر با کمک خود بچه‌ها و طراحان روزنامه دیواری و یا ارائه تحقیق در حلقه و هر ابزاری که بواسطه آن متربیان مجبور به مطالعه کتاب و تحقیق و پژوهش گردند و خود آن‌ها میدان‌دار شوند.

۲- مهم جلوه دادن سفر و خارج کردن فضای ذهنی بچه‌ها از یک اردوی تفریحی خاص به سمت یک ملاقات با امام و تجدید عهد با حضرت که قرار دادن یک شعار جذاب و نیز تهیه یک سرود با محتوای مشخص که نام و شعار اردو نیز در آن باشد، می‌تواند در این امر کمک کند.

۳- برنامه‌ریزی برای اوقات متربیان در مشهد بگونه‌ای که فرصت‌ها را به هم‌نشینی با یکدیگر و صحبت‌ها و یا بازار رفتن‌ها تلف نکنند. البته این برنامه‌ریزی باید طوری باشد که تفریح و نشاط و نیز خرید سوغاتی نیز در برنامه قرار داده شود.

۴- برقراری جلسات حلقه با موضوع امام رضا علیه السلام در حرم مطهر و نیز جلسات توسل به ایشان و زیارت دسته جمعی

۵- استفاده از ظرفیت‌های متفاوت فرهنگی حرم رضوی با هماهنگی با مسئولین حرم.

۷- ایجاد فضای مسابقات مختلف با موضوعات مرتبط با امام در راستای بالابردن معرفت و شناخت نسبت به امام رضا علیه السلام و ایجاد فضای رقابت و شور و نشاط در متربیان به همراه تشویق‌های متناسب. مانند مسابقه کتاب‌خوانی با انتخاب یک کتاب مناسب سنّ متربیان و یا طراحی یک جدول با موضوع مورد نظر ...